

پیامبر شناسی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد (ص) و اهل بيته الطاهرين
با اینکه خداوند منان نعمت های فراوانی به ما انسان ها داده است ولی در قران کریم در این مورد متنی
بر ما ننهاده است ولی فقط در مورد یک نعمت صریحا فرموده که که خداوند بر مومنین منت می
نهد... و ان نعمت ارسال و بعث حضرت محمد(ص) می باشد. که خداوند منان در ایه 164 ال عمران
به ان اشاره فرموده است.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ
كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

خدا بر اهل ایمان مَنّت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می‌کند و آنان را پاک
می‌گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می‌آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند

و این نشان از ان دارد که نعمت بعثت سیدالانبياء بالاتر از هر نعمتی می باشد.

لذا بر ما لازم است این نعمت را بشناسیم و قدر ان را بدانیم.

اگر پیامبر نبود ما همه در ظلمات بی دینی و بی ایمانی و ظلمات رفتن در مسیر باطل بودیم و از نعمت
ایمان به خداوند و معرفت به او محروم بودیم.

اگر پیامبر نبود ما معلوم نبود که ما الان چه دینی داشتیم! یا یهودی بودیم؟ مسیحی بودیم؟ شیطان
پرست بودیم یا اصلا بی دین بودیم...

حال اگر انسان دین نداشته باشد یا دینی که دستخوش تحریف شده مانند یهود و نصارای زمان ما
داشته باشد اگر در کاخ زندگی کند زندگی او تباه است چون از بندگی خداوند، از معرفت صحیح

محروم است. در حالی که اگر دین واقعی اسلام را داشته باشد اگر در خرابه زندگی کند ارزش دارد.
زیرا در صراط مستقیم قرار دارد

در این کتاب در مورد ابعاد شخصیت پیامبر رحمت حضرت محمد(ص) مطالبی به خوانندگان محترم
تقدیم می گردد.

امید است در معرفت و شناخت ما نسبت به حضرتش قدم بزرگی برداشته شود.

کرمانشاه. پاییز 1401

ولادت

حضرت محمد (ص) در سال عام الفیل در شهر مکه متولد شدند. پدر آن حضرت عبدالله بن عبدالمطلب و مادر آن حضرت آمنه دختر وهب بن عبدمناف بوده است. از نظر علماء شیعه، اجداد پیامبر اسلام تا حضرت آدم همه موحد بوده و صلب پیامبر در پشت هیچ مشرکی قرار نگرفته است. و گویا اجداد پیامبر تا حضرت آدم 51 نفر بوده که 17 نفر پیامبر و 17 نفر وصی پیامبر و 17 نفر پادشاه بوده اند.

« پیامبر دارای نه عمو بوده است. از جمله (ابوطالب) (عبدمناف)، (حمزه)، (ابولهب) (عبدالعزی)، (عباس آمده است که در هنگام وضع حمل آمنه مادر رسول خدا، چهار زن موحد و مؤمن در حالیکه در دستشان جامهای بلورین شربت بود، به کمک او آمدند.

یکی گفت: من آسیه خداپرست، همسر فرعون هستم. دیگری گفت: من مریم عذراء مادر عیسی هستم. سومی که عقب تر از آن دو بانوی جمیل بود، گفت: من هاجر مادر اسماعیل ذبیح الله هستم. و چهارمی گفت: من کلثوم خواهر موسی بن عمران هستم.

تولد پیامبر و سرنگونی بتها

روایت شده است که: صبح روزی که آنحضرت متولد شد هرتی که در هر جای عالم بود، بر رو افتاد و ایوان کسری! بلرزد و چهارده کنگره آن افتاد و دریاچه ساوه که آنرا می پرستیدند، فرو رفت و خشک شد و آتشکده فارس که هزار سال خاموش نشده بود، در آن شب خاموش شد

پیامبر دو ماهه بودند که پدرشان رحلت نمود و چهار ساله بودند که مادرشان از دنیا رفت و هشت ساله بودند که عبدالمطلب رحلت نمودند و چهل و پنج ساله بودند که ابوطالب و همچنین «همسر رسول خدا، خدیجه (س) رحلت نمودند

اوصاف خاصه پیامبر

پیوسته نور از پیشانی مبارکش ساطع بود. بوی خوش حضرت بعد از دو روز از محلی که عبور کرده «بود به مشام می رسید.. از پشت سر می دید چنانکه از جلو می دید. هرگز بوی بد به مشامش نرسید. آب دهان خود به هرچه می افکند، در آن برکت بهم می رسید. به هر زبانی سخن می فرمود. در خواب می شنید همانطوریکه در بیداری می شنید و هرچه در خاطره ها بود می دانست. ناف بریده بدنیا آمد و هرگز محتلم نشد.. بر هر حیوانی که سوار می شد، آن حیوان پیر نمی گردید.. مهابتی از حضرت در دلها بود که کسی نمی توانست درست بر حضرت نگاه کند.» حیوة القلوب ج 2

بعثت

چگونگی آغاز بعثت در کلام امام حسن عسکری علیه السلام

روایت شده است که امام حسن عسکری علیه السلام که در حال توصیف بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و اله بود، فرمود

تا این که به چهل سالگی رسید، و خداوند قلب کریمش را بهترین و والاترین و خاشع ترین و ... «مطیع ترین قلب ها یافت. پس به درهای آسمان اجازه داد و آنها باز شدند و به ملائکه اجازه داد و آنها نازل شدند و در این حال محمد صلی الله علیه و اله به آنها مینگریست. پس رحمت از طرف عرش بر

وی نازل شد و او به روح الامین، جبرئیل - طاووس ملائکه - نگاه میکرد، جبرئیل نزد او فرود آمد و دستش را گرفت و تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان، محمد فرمود: چه چیزی را بخوانم؟ گفت: ای محمد! «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» «علق/1-5»؛ (قرآن را) به نام پروردگارت - که هستی را آفرید - بخوان همو که انسان را از خون بسته آفرید. بخوان که پروردگارت از همه ارجمندتر است. همو که با قلم تعلیم داد و آن چه را که انسان نمی دانست به او آموخت. سپس آنچه را که می بایست بر او نازل کرد و خودش به سوی پروردگارش بالا رفت. محمد صلی الله علیه و اله از کوه پایین آمد در حالی که عظمت خداوند و جلالت ابّته الهی او را مدهوش خود کرده بود و به تب و لرز دچار شده بود. چیزی که اضطرابش را بیشتر میکرد، این بود که می ترسید، قریشیان او را تکذیب کرده و او را به دیوانگی نسبت دهند، در حالی که او عاقل ترین مردم و گرمی ترین آنان بود و مبعوض ترین چیزها در نظر او شیاطین و اعمال دیوانگان بود؛ بنابراین، خداوند اراده کرد که قلبش را مملو از شجاعت نماید و به او فراخی دل عنایت فرماید. برای همین از کنار هر سنگ و درختی که ردّ می شد، می شنید که میگفتند: «السلام علیک یا رسول الله» «بحار الانوار، ج 18، ص 206

مکارم اخلاق پیامبر

انّی بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ «این سخن رسول خدا (ص) است که می فرماید: من برای تمام کردن «کرامتهای اخلاقی مبعوث شده ام

در حدیثی از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) اینگونه توصیف شده است: از همه کس، حکیمتر و داناتر و بردبارتر و شجاعت‌ر و عادل‌تر بود. هرگز دستش به زنی نامحرم نرسید و سخاوتمندترین مردم بود. هرگز درهم و دیناری نزد او نماند. بر زمین می نشست و بر زمین می خوابید و نعلین و لباس

خود را پینه و وصله می کرد. در خانه خود رامی گشود و گوسفند را خود می دوشید و پای شتر را خود می بست و چون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می شد، خود می گرداند. آب وضو را بدست خود حاضر می کرد و پیوسته سرش در زیر بود. در حضور مردم تکیه نمی کرد و اهل و عیال خود را خدمت می کرد و هرگز آروغ نزد و هر که او را به مهمانی دعوت می نمود، قبول می فرمود و نگاه زیاد به صورت مردم، نمی کرد. هرگز برای دنیا بخشم در نمی آمد و برای خدا غضب می کرد و گاه از گرسنگی، سنگ بر شکم می بست و هر چه حاضر می کردند، تناول می فرمود. انگشتر نقره در انگشت کوچک دست راست می کرد. خربزه را دوست می داشت. هنگام وضو مسواک می زد و ادب هر که را رعایت می فرمود و عذر هر مه را که معذرت می خواست، قبول می نمود و تبسم بسیار می کرد و هرگز صدای خنده اش بلند نمی شد و هرگز کسی را دشنام نداد و خدمتکار و زنان خود را نفرین نکرد. بد را به خوب جواب می داد و ابتدا به سلام و دست دادن می نمود و در هر مجلسی، یاد خدا می کرد. «حیوة...» القلوب ج 2

سؤالات یهودی درباره مقام پیامبر

بعد از رحلت رسول خدا (ص)، یکنفر یهودی خدمت امیر مؤمنان رسید و سؤالاتی از او کرد که بعد از « پاسخ علی (ع)، این یهودی مسلمان شد. از جمله: شما معتقد هستید پیامبر اسلام، برتر از همه انبیاء است. حال من از شما می پرسم: حضرت آدم دارای این فضیلت بود که همه فرشتگان بر او سجده کردند. آیا پیامبر شما هم همچو فضیلتی داشته است؟ علی (ع) فرمود: سجده فرشتگان در مقابل آدم (ع) «، یکبار بود. ولی خدا، خود و ملائکه اش، شبانه روز بر پیامبر ما صلوات می فرستند

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد ای کسانی که ایمان آورده اید ، بر او درود فرستید و سلام
گویید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید

یهودی: خدایاد را برای عذاب قوم هود(ع) فرستاد. آیا پیامبر شما هم این چنین کرد؟ علی(ع): در جنگ
خندق، خدا بادی را فرستاد که ریگ و سنگ بر سر و صورت لشکر کفر ریخت و آنها را فراری
داد. یهودی: حضرت صالح از دل کوه، شتری بیرون آورد. پیامبر شما هم همچو کاری
کرده است؟ علی(ع): شتر صالح با او سخن نگفت. ولی ما مشاهده کردیم که شتری در مقابل پیامبر
بر زمین نشست و صداهایی از خود درمی آورد. پیامبر فرمود: او از صاحب خود شکایت دارد و بدنبال
صاحبش فرستاد و... یهودی: خدا با سلیمان پادشاهی داد. آیا پیامبر شما هم این چنین بوده
است؟ علی(ع): ملکی بنام محمود بر پیامبر اسلام نازل شد و کلیدهای را آورد و گفت: خدا فرموده است
این کلیدای گنجهای زمین است و می خواهی در دنیا پادشاه باش. آخرت هم برای تو
خواهد بود. پیامبر قبول نکرد و فرمود: می خواهم یکروز سیر باشم و خدا را شکر گویم و یکروز گرسنه باشم
از خدا بطلبم. یهودی: حضرت سلیمان ، با در ا تحت فرمان داشت و به هر کجا می خواست بوسیله
باد و قالیچه اش ، پرواز می کرد. پیامبر شما این چنین بوده است؟ علی(ع): جبرئیل وسیله آسمانی بنام براق
... آورد که در یکشب پیامبر را از مکه به قدس و از آنجا به آسمانهای هفتگانه بالا برد و
یهودی: حضرت موسی(ع) با خدا سخن گفت. آیا پیامبر شما این چنین فضیلتی داشته
است؟ علی(ع): در معراج ، در مقام قاب قوسین ، پیامبر با خدای خود سخن فرمود. یهودی: حضرت
عیسی(ع) در گهواره حرف می زد. آیا پیامبر شما این چنین بوده است؟ علی(ع): پیامبر اسلام وقتی بدنیا
آمد دست چپ بر زمین زد و با دست راست به آسمان اشاره کرد و زبان به توحید

گشود. یهودی: عیسی (ع) مرده را زنده می کرد. آیا پیامب شما هم می توانست؟ علی (ع): در جنگ خیبر زنی یهوی دست گوسفندی را کباب کرد و به زهر آلوده ساخت و برای پیامبر آورد. وقتی حضرت لقمه اول را در دهان گذاشت دست گوسفند به زبان درآمد و گفت من به زهر آلوده شده ام. یهودی: حضرت عیسی (ع) از داخل آذوقه خانه های مردم خبر می داد. آیا پیامبر شما این فضیلت را داشت؟ علی (ع): در جنگ موته با اینکه پیامبر در مدینه و لشکر اسلام در مرز روم بود، پیامبر در مسجد نشسته بود و همه حوادث جنگ را از قبیل قطع شدن دست جعفر طیار و شهادتش و شهادت زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه و... خبر می داد. یهودی: حضرت نوح نفرین کرد و طوفان، کفار را هلاک کرد. آیا پیامبر شما این چنین فضیلت داشت؟ علی (ع): پیامبر اسلام، پیامبر رحمت بود. ولی زمانی عده ای از مردم نزدش آمدن و از بی آبی و بی بارانی شکایت کردند. پیامبر دعا کرد و چندین شبانه روز باران آمد. بطوریکه کوچه ها و خانه پر از آب شد و باز آمدند و درخواست کردند که باران در شهر نبارد ولی بر زمینهایشان نبارد! پیامبر فرمود: بنی آدم زود از نعمت ملول می شود و دعا کردند: خدایا بر مدینه نباران «و بر اطراف مدینه بباران! در شهر باران نبود ولی در اطراف شهر باران می بارید»

سخنرانی درباره اخلاق پیامبر اعظم

ای پیامبر اگر تو نبودی جهان را خلق نمیکردیم

قال الله تبارك و تعالى في محكم كتابه..و ما ارسلناك الا رحمه للعالمين

حدیث قدسی هست لولاك لما خلقت الافلاك..جهان هستی و همه انسانها به برکت پیامبر خلق شده

حیات ما و زندگی مابه برکت وجود پیامبر است

یکی از ویژگیهای پیامبر این بود که هیچوقت عصبانی نمیشد برای امر آخرت عصبانی میشد ولی

هیچوقت برای امر دنیا ناراحت و عصبانی نمیشد هیچوقت نشد که پیامبر سر کسی داد بزند باینکه

بعضی از زنان پیامبر اذیت میکردند اما هیچوقت پیامبر داد نمیزدند

بعضی ها هستند که میگویند پیرو پیامبر هستیم اما با زن و بچه هایشان دعوا میکنند خیلی باید مواظب

باشیم

آیت اله قزوینی که در قم هستند فرمودند که یک زمانی گفتند آیت اله کشمیری از شاگردان آیت اله

قاضی به قم آمده است من تصمیم گرفتم با ایت اله کشمیری ملاقات کنم همینکه خاستم از خانه

بیرون بروم پسر گفت بابا منو هم با خودت ببر گفتم همیشه جلسه ما خصوصی هست اما پسر اصرار

کرد و من سرش داد زدم و در رو محکم بستم و آمدم وارد شدم بر آقای کشمیری گفتند آقا پسر که

داد زدن نداره چرا سر پسر داد زدی

بعضی از خانمها پیام دادند که شوهرانمون مارو اذیت میکنند میگه با وجود اینکه شوهرم پیر شده بازهم اذیت و آزار میده و برعکس این موضوع هم هست که زنها شوهرانشون رو آزار می دهند هر دو در اسلام مردود هستند

و پیامبر این رو نمی پسندد پس یکی از ویژگیهای پیامبر این بود که نسبت به خانواده و اطرافیان و اصحاب و دوستانشون هیچوقت عصبانی نمیشدند

پیامبر ما هیچوقت نسبت به خانواده و بچه هاشون عصبانی نمیشدند ما باید از پیامبر یاد بگیریم

دو نفر از اصحاب رفتن خدمت پیامبر دیدن پیامبر ناراحت هستن چیزی نگفتند فردا رفتن و دیدن که پیامبر خوشحال هستن گفتن یا رسول الله دیروز آمدیم خدمت شما خیلی ناراحت بودید و ما رومون نشد که بپرسیم علت ناراحتی شما چی هست الان آمدیم شما خوشحال هستید پیامبر فرمودند: دیروز یک پولی پیشم مانده بود و نتوانستم که تقسیمش کنم امروز چون بین نیازمندان تقسیمش کردم خوشحالم

ویژگی دوم که پیامبر داشته و برای ما درس هست این است که بخشنده بودند

پیامبر هیچوقت غذایی نخورد که سیر شود و بگوید الان سیر شدم همیشه پیامبر گرسنه بودند و لذا روایت داریم که پیامبر گرسنه از دنیا رفتند با اینکه امکانات داشتند زمانی که حکومت تشکیل شد وضع پیامبر خوب شد ولی میگویند گاهی اوقات سه ماه میشد که از تنور خانه پیامبر دودی بلند نمیشد و همسایه ها برای زن و بچه پیامبر شیر و خرما می آوردند و این برای ما درس هست که پیامبر ما دنیا طلب نبودند ما هم دنیا طلب نباشیم

پیامبر شاگردی دارد بنام سلمان فارسی که ایرانی بوده بعضی ها میگویند اهل شیراز و بعضی ها میگویند اهل اصفهان بوده در هر حال ایرانی بودن سلمان فارسی سیصد سال عمر کرد و در مدائن از طرف امیرالمونین یا خلیفه دوم حاکم بوده. زمانی که عجلش رسید دیدند سلمان موقعی که میخواهد از دنیا برود دارد گریه میکند. پرسیدند چرا گریه میکنی گفت میترسم بخاطر اموالی که دارم روز قیامت گرفتار شوم بررسی کردند ببینند چه چیزهایی دارد دیدند سه چیز دارد یک آفتابه برای دستشویی زک قابلمه برای غذا و یک پوستین که روی آن میخوابید و از مال دنیا فقط همین سه تا چیز رو داشت حالا بعضی از ما زمان اسباب کشی دو تا تریلی هم کم هست

میفرماید هر کسی اساسش و اموالش توی دنیا کمتر باشد روز قیامت راحت تر است ولی ما میگوییم ای داد و بیداد چرا مثلاً فلان خانه رو ما چند سال پیش فروختیم اگه نگه میداشتیم الان چند میلیارد سود میکردیم چرا فلان زمین و فلان معامله رو نکردیم ضرر کردیم نه شما ضرر نکردید هر چقدر مال دنیا زمان مرگ کمتر باشد روز قیامت راحت تر هستید کسانی که متمکن هستند اگر اهل خیر باشند مانند آقای عبدالستار که این خانه عالم رو ساختند و مثل کسانی که توی مسجد کمک میکنند و این مسجد رو ساختند اینان خوشا بحالشان اینها زرنگ هستند

آیه داریم در این مورد الذین یکنضون ذهب والفضه و لا ینفقون فی سبیل الله فبشره بعذاب علیم.. آنان که طلا و نقره انبار میکنند و در راه خدا نمیدهند اونها رو به عذاب بزرگ بشارت بده ولی اگر بگویند که فلان شخص از دنیا رفته و ارث این شخص رو حساب کنید مثلاً فلان مقدار ارث گذاشته ای کاش این شخص قبل از فوت خانه ای اثاثی برای خانواده اش میگذاشت و بقیه رو در راه خدا انفاق میکرد سفارش اسلام اینه که هر چی مال و اموال دارید به اندازه نیاز بردارید و بقیه را در راه خدا بدهید

پیامبر فرمود روز قیامت فقرا میروند به در بهشت و نگهبانان بهشت میگویند باید با حساب و کتاب وارد شوید جواب می دهند مگر خدا به ما چیزی داده است که از ما حساب و کتاب بکشد خدا هم میفرماید ایشان راست میگویند من به اینها چیزی نداده ام بگذارید ایشان به بهشت بروند و اما اونهایی که بهشون مال و اموال داده ام باید با حساب و کتاب وارد بهشت شوند

اگر امام زمان هم در میان مردم میماند ایشان را هم میکشند یکی از دلایل غیبت امام زمان این بود اگر امام زمان هم بود اورا میکشند چون یازده امام مارو کشتند رحم نکردند تمام امامان مارو کشتند. فقتل من قتل وصبی من صبی و اخضی من اخضی

روایت است که پیامبر خدا به دستور خدا به مردم اعلام کرد که من بیست و سه سال برای شما پیامبری کردم و هیچ مزدی از شما نمیخواهم و اون این است که اهل بیتم رو دوست داشته باشید اما همینکه پیامبر از دنیا رفت و هنوز آب غسل پیامبر خشک نشده بود آمدند به اهل بیت پیامبر ظلم کردند هیچکدام مودت نکردند

اگر مقدار زیادی پول در حساب داشته باشیم و نیازی به آن نداشته باشیم باید آن را در راه خدا انفاق کنیم و اگر انفاق نکنیم گیر هستیم کسانی که پولی برای پس انداز ندارند اشکالی ندارد

در دعای ندبه آمده است..الی القلیل ممن وفا الرعایه الحق فیهم فقتل من قتل کشتند از اهل بیت حضرت زهرا و محسنش رو حضرت علی و امام حسن و امام حسین تا امام عسگری

بنابراین یکی از ویژگیهای پیامبر این بود که خیلی بخشنده بودند و خیلی انفاق میکردند امیرالمومنین
خیلی انفاق میکردند و امام زمان هم وقتی حکومت تشکیل بدهد خیلی انفاق میکند ما هم باید اینگونه
باشیم انشاءالله که پیروان خوبی باشیم

به چند نمونه از ادبِ برخورد پیامبر با دیگران اشاره می کنیم

[] «رسول خدا با هر کس روبه رو می شد، سلام می داد، هم به کوچک، هم بزرگ»

هیچ گاه پای خود را پیش کسی دراز نمی کرد. هنگام نگاه، به صورت کسی خیره نمی شد، با چشم و [] ابرو به کسی اشاره نمی کرد، هنگام نشستن، تکیه نمی داد

وقتی با مردم دست می داد و مصافحه می کرد، هیچ گاه دست خود را عقب نمی کشید، تا طرف مقابل دست خود را بکشد. هیچ خوراکی را مذمت نمی کرد. [] به هیچ کس دشنام و ناسزا نمی گفت و سخن ناراحت کننده ای بر زبان نمی آورد و بدی را با بدی پاسخ نمی گفت. زیر انداز خود را به عنوان اکرام، زیر پای کسی که خدمتش می رسید پهن می کرد. [] از روز بعثت تا دم مرگ، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد. [] هدیه افراد را (هر چند اندک و ناچیز) قبول می کرد. بیشتر اوقات، رو به قبله می نشست. [] زانوهایش را پیش اشخاص، باز نمی کرد و بیرون نمی آورد. بر تندخویی غریبه ها در سؤال و درخواست و سخن صبر می کرد. هیچ کس را ملامت و سرزنش نمی کرد و در پی کشف [] اسرار دیگران نبود

خنده هایش تبسم بود و هرگز قهقهه سر نمی داد. [] بسیار شرمگین و باحیا بود. سخن کسی را قطع نمی کرد. از جلوی خودش غذا می خورد و

حقوق مسلمان بر یکدیگر

در حدیث نبوی است که: مسلمان به گردن مسلمان سی حق دارد که یا باید ادا کند یا برادرش بر او ببخشد. این سی حق

قالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ ثَلَاثُونَ حَقًّا، لَا بَرَاءَةَ لَهُ مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ
يَغْفِرُ زَلَّتْهُ، وَيَرْحَمُ عَثَرَتَهُ، وَيَسْتُرُ عَوْرَتَهُ، وَيُقِيلُ عَثَرَتَهُ، وَيَقْبَلُ مَعْدِرَتَهُ، وَيَرُدُّ غِيْبَتَهُ، وَيُدِيمُ نَصِيحَتَهُ، وَ
يَحْفَظُ خَلَّتَهُ، وَيَرْعَى ذِمَّتَهُ، وَيَعُودُ مَرَضَتَهُ

وَيَشْهَدُ مِيتَتَهُ، وَيُجِيبُ دَعْوَتَهُ، وَيَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ، وَيُكَافِي صِلَتَهُ، وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ، وَيُحْسِنُ نُصْرَتَهُ، وَيَحْفَظُ
حَلِيلَتَهُ، وَيَقْضِي حَاجَتَهُ، وَيَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ، وَيَسْمَتُ عَطْسَتَهُ

وَيُرْشِدُ ضَالَّتَهُ، وَيَرُدُّ سَلَامَتَهُ، وَيُطِيبُ كَلَامَتَهُ، وَيُبْرِئُ إِنْعَامَتَهُ، وَيُصَدِّقُ أَقْسَامَتَهُ، وَيُؤَالِي وَلِيَّتَهُ، وَلَا يُعَادِي بِهِ، وَ
يَنْصُرُهُ ظَالِمًا وَمَظْلُومًا: فَأَمَّا نُصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيَرُدُّهُ عَنْ ظُلْمِهِ، وَأَمَّا نُصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلَى اخْتِزَالِ حَقِّهِ، وَ
لَا يُسَلِّمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَيُحِبُّ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ، وَيَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ

لغزش های او را ببخشد، در ناراحتی ها نسبت به او مهربان باشد، اسرار او را پنهان دارد، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیر خواه او باشد، دوستی او را پاسداری کند، پیمان او را رعایت کند، در حال مرض از او عیادت کند

در حال مرگ به تشییع او حاضر شود، دعوت او را اجابت کند، هدیه او را بپذیرد، عطای او را جزا دهد، نعمت او را شکر گوید، در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند، حاجت او را بر آورد، برای خواسته‌اش شفاعت کند، و عطسه‌اش را تحیت گوید.

گمشده‌اش را راهنمایی کند، سلامش را جواب دهد، گفته او را نیکو شمرد، انعام او را خوب قرار دهد، سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند، در یاری او بکوشد، خواه ظالم باشد یا مظلوم: اما یاری او در حالی که ظالم باشد به این است که، او را از ظلمش باز دارد، و در حالی که مظلوم است به این است که، او را در گرفتن حقش کمک کند.

او را در برابر حوادث تنها نگذارد، آنچه را از نیکی‌ها برای خود دوست دارد، برای او هم دوست بدارد، و آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد، برای او نیز نخواهد.

اخلاق عظیم

در روایت است که: روزی بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را تب گرفت و آن روز نوبت قرار داشتن آن حضرت نزد حفصه بود. عایشه قدحی از آش جو به کنیزکی داد و برای آن حضرت فرستاد. کنیزک هنگامی که قدح را به خانه حفصه آورد حفصه پرسید چیست؟ کنیزک گفت: آش جوی است که عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده است. حفصه به شدت برآشفته و گفت عایشه به حق من تجاوز کرده است مگر پختن آش جو از من بر نمی‌آید؟ یا محبت من نسبت به پیامبر کمتر از اوست؟ سپس قدح را از کنیزک گرفته، بر زمین زد به طوری که قدح شکست و آش بر زمین ریخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله پاره ای از قدح را که اندکی از آش جو در آن بود برداشت و تناول فرمود و به دنبال کنیزک آمد و گفت: ای کنیز! اگر عایشه پرسید پیامبر از این آش خورد بگو آری و آنچه از حفصه دیدی و شنیدی به او مگو که سبب نزاع شود و کدورتی میان آن دو پدید آید که من دوست ندارم غبار ملالی به خاطر کسی بنشیند.

و بعد از این حادثه بود که آیه شریفه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ یقیناً تو بر بلندای سجایای اخلاقی عظیمی قرار داری» [7]. نازل شد

در نزاع و اختلاف‌هایی که بین حفصه همسر پیامبر و پیامبر اکرم (ص) وجود داشت حضرت به او فرمود: آیا می‌خواهی داوری بین ما قضاوت کند؟ و وقتی حفصه به داوری تن داد. حضرت به دنبال عمر بن خطاب (پدر حفصه) فرستاد. هنگامی که عمر وارد شد، پیامبر اکرم (ص) به حفصه فرمود: مطالبت را بگو. حفصه گفت: تو بگو ولی راست بگو.

عمر از همین یک حرف ناراحت شد و حفصه را کتک زد و گفت: ای دشمن خدا، پیامبر غیر حق نمی‌گوید. پیامبر اکرم (ص) از کتک کاری عمر جلوگیری کرد، ولی عمر گفت: «سوگند به کسی که...» «او را مبعوث ساخت، اگر مجلس او نبود و او مرا منع نمی‌کرد، آن قدر تو را می‌زدم تا بمیری».

روزی صفیه، گریان نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و گفت: «عایشه مرا سرزنش کرد و گفت: ای یهودی، فرزند یهودی!». پیامبر اکرم (ص) فرمود: «چرا به او جوابی ندادی که پدرم هارون است و...» «عمویم موسی و شوهرم محمد؟»

آن گاه آیه ُ (ن یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی أن یكونوا خیراً منهم و لا نساء من نساء عسی أن یکنّ خیراً منهنّ و لاتلمزوا أنفسکم و لاتنازوا بالألقب بئس الاسم الفسوق بعد (الایمن). (حجرات، 49/11)

ای اهل ایمان! گروهی [از شما] گروه دیگر را مسخره نکند؛ شاید آنها [مسخره شدگان] از اینها بهتر باشند و زنان، زنان دیگر را [مسخره نکنند] شاید آنها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید و به (!همدیگر لقب‌های زشت ندهید. چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان

کان رسول ارحم الناس بالنساء و الصبیان» [۶] رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مهربان به بچه‌ها و زنان بود.

علم به اینده

.یکی از علوم حضرت اطلاع از سرنوشت افراد بوده است

پیامبر به علی خبر داد که شما شهید می شوی و محاسنت به خون فرقت خضاب می شود. و به علی خبر داد که با سه دسته جنگ خواهی کرد اول ناکثین و پیمان شکنان در راسشان طلحه و زبیر. دوم قاسطین و آنهایی که بتو ظلم می کنند در راسشان معاویه. سوم مارقین که از دین بیرون رفته اند شامل خوارج پیامبر چندبار از شهادت امام حسین خبر داد و کربلا را معرفی کرد و قاتلین حضرت را نام برد و مشتی - خاک کربلا را به ام سلمه داد و گفت با شهادت حسین ع این خاک خونین خواهد شد

.همچنین از شهادت امام رضاع و از محل دفن آن حضرت در خراسان اطلاع داد

.وقتی معاذ را به ماموریت به یمن فرستاد تاکید کرد که دیگر مرانخواهی دید و همین گونه شد -

در غزوه بنی المصطلق باد تندی وزید فرمود منافقی در مدینه مرد.وقتی مسلمانان به مدینه برگشتند -
.دیدند رفاعه از سران نفاق بدرک واصل شده است

ابوذر نزد پیامبر آمد و گفت اجازه بدهید با برادرزاده ام به غابه محلی در حجاز برویم حضرت فرمود
اگر می خواهی برو ولی می ترسم که غارت کنند و برادرزاده ات را بکشند و بیایی درحالی که به
.عصایت تکیه داده ای بگوئی پسربرادرم را کشتند و اموالم را غارت کردند

ابوذر رفت و همانطور شد که پیامبر گفته بود

شخصی اعرابی بنام عاصم به پیامبر گفت ای محمد آیا غیب می دانی؟فرمود غیب را فقط خدا می -
داند.گفت من شترم را از خدایت بیشتر دوست دارم!پیامبرفرمود خدا بمن خبرداد که در پای تو
.جراحی پیدا شود که به مغزت برسد وبخاطر آن بمیری!و همانطور شد که پیامبر فرموده بود

پیامبربه عباس عموی خود فرمود وای بر فرزندان من از دست فرزندان تو.عباس گفت اگر اجازه دهی
.خودم را از فرزندشدن بیاندازم . پیامبرفرمود این امری حتمی است که مقدر شده است

.پیامبرفرمود بنی امیه هزارماه خلافت می کنند و از کفر وانحرافات آنها خبرداد

روزی حضرت به علی وفاطمه و حسنین فرمود که قبرهای شما پراکنده خواهد بود.امام حسین پرسید
آیا کشته خواهیم شد؟فرمود ای فرزند!تو به ستم کشته خواهی شد وبرادرت به ستم کشته خواهد شد

و پدرت نیز به ستم کشته خواهد شد و فرزندان شما هم مظلوم و پراکنده در زمین خواهند شد. حسین (ع) پرسید آیا قبر ما با این پراکندگی زائر خواهد داشت؟ پیامبر فرمود آری عده ای از امت من بخاطر محبت به من، قبور شما را زیارت می کنند و من هم در قیامت آنها را از گرفتاری قیامت نجات می دهم.

پیامبر از شهادت حجر بن عدی و یارانش بدست معاویه خبر داد

روزی پیامبر به منطقه حره در مدینه رفت و فرمود انا لله وانا اليه راجعون. اصحاب نگران شدند و خیال کردند اتفاق بدی می خواهد بیافتد. اما حضرت فرمود عده ای از خوبان امت من در این منطقه شهید خواهند شد. در سال 63 عده ای از مردم مدینه که فقط 700 نفرشان قاری قرآن بودند بدست لشکر یزید در آنجا شهید شدند

السلام علیک یا رسول الله. حضرت که در مدینه بین اصحاب نشسته بود فرمود وعلیک السلام و گریست و فرمود خبیب بمن سلام کرد و کفار او را کشتند...

وقتی لشکر اسلام به فرماندهی جعفر در مرز شام با رومی ها می جنگیدند پیامبر در مسجد نزد اصحاب نشسته بود. ناگاه رنگ صورت پیامبر تغییر کرد و فرمود دستهای جعفر را قطع کردند و بعد از لحظه ای فرمود جعفر را شهید کردند و همینطور از راه دور حوادث جنگ موته را برای اصحاب بیان می کردند

خواب عجیب پیامبر صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیشب عجایی را در خواب دیدم! از جمله دیدم مردی از امت مرا خواستند، عذاب کنند ولی وضو آمد و مانع عذابش شد! دیدم شیاطین، مردی از امت مرا دچار وحشت کردند ولی ذکر خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت را که مأمورین عذاب به سراغش آمدند ولی نماز آمد و مانع شد! دیدم مردی از امت دچار تشنگی و عطش بود و هرگاه می‌خواست آب بنوشد، مانع می‌شدند ولی روزه رمضان آمد و او را سیراب کرد! دیدم مردی از امت را که می‌خواست یه گروه پیامبران، که حلقه‌وار نشست بودند، پیوندد، ولی نمی‌گذاشتند. اما غسل جنابت آمد و دست او را گرفت و در کنارم نشانده! دیدم مردی از امت را که مقابل و پشت سر و سمت راست و چپ و پائینش، تاریک است و او در تاریکی واقع شده بود. ولی حج و عمره آمد و او را از تاریکی در آورد و وارد نور کرد! دیدم مردی از امت، با مؤمنین صحبت می‌کرد. ولی آنها با او حرف نمی‌زدند آنگاه صله رحم آمد و گفت:

ای مؤمنین! با او سخن بگویید که او صله رحم می‌نمود. آنها با او سخن گفتند و با او دست دادند! دیدم مردی از امت را که دست و صورت خود را از آتش دور می‌کرد. تا اینکه صدقه آمد و سایه بر سرش و پرده بر صورتش شد! دیدم مردی از امت را که زبانه آتش از هر طرف، او را گرفته بود. ولی امر بمعروف و نهی از منکر آمدند و او را خلاص کردند با ملائکه رحمت قرار دادند! دیدم مردی از امت را که نشسته بود و بین او و رحمت الهی، مانع قرار داشت. ولی خوش اخلاقیش آمد و دست او را گرفت و وارد رحمت الهی نمود! دیدم مردی از امت را که نامه عملش به دست چپ بود. ولی خوف او از خداوند سبحان آمد و نامه عملش را بدست راستش داد! دیدم مردی از امت را که بر لبه جهنم ایستاده بود. ولی امیدش به خداوند سبحان آمد و او را نجات داد! دیدم مردی از امت در

آتش افتاد ولی اشکهایی که از ترس خداوند سبحان ریخته بود آمد و او را از آتش در آورد! دیدم مردی از امتم بر پل صراط می‌لرزید. ولی حسن ظنش به خداوند سبحان آمد و لرزشش بر طرف شد و از صراط عبور کرد! دیدم مردی از امتم بر صراط است و گاهی بر سینه‌اش و گاهی بر دست و پایش می‌رود و گاهی معلق می‌شود. ولی صلوات او بر من آمد و او را برپایش ایستاند و از صراط عبورش داد! دیدم مردی از امتم بر در بهشت است ولی در بهشت بسته بود. تا اینکه شهادت (لا اله الا الله) آمد و درها را باز کردند و او وارد بهشت شد! (بحار الانوار، ج 290/7)

معراج پیامبر

شش ماه قبل از هجرت به مدینه، شبی حضرت در خانه فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان (ع) بود که جبرئیل با وسیله‌ای آسمانی بنام «بُراق» نازل شد و حضرت را بر آن سوار نمود و ابتدا به مسجد الاقصی' برد و از آنجا به آسمانهای هفت گانه سپس به دیدار بهشت و جهنم و بعد به سدره المنتهی' و مقام قاب قوسین و هنگام سحرگاه او را به خانه‌اش باز گردانید. در این سفر آسمانی، حضرت عجایبی دید. حضرت در روایتی در مورد جهنم فرمودند: 1- در جهنم دیدم که عده‌ای در مقابلشان گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می‌خورند! از جبرئیل علت را پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده‌اند! 2- جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می‌گذاشتند که اینها عیج‌بودند 3- گروهی را دیدم که سرشان را می‌کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی‌خواندند. 4- گروهی را دیدم که ملائکه آتش بدشان را انداخته و از مقعدشان در می‌آمد! اینها مال یتیم خور بودند. 5- عده‌ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی‌توانستند، برخیزند! اینها با خوار بودند. 6- عده‌ای از زنها را به پستانشان آویزان کردن بودند! اینها زنا کار بودند. 7- عده‌ای را دیدم که با نخ و سوزن آتشین، بدنهایشان را می‌دوختند! اینها هم زنا کار بودند. 8- مردی را دیدم که می‌خواست پشت‌هیز می را بردارد و نمی‌توانست! با این حال

برپشتش هیزم می گذاشت! او قرضدار بوده است. 9-زنی را دیدم که به موی سرش آویزان کرده و مغز سرش را می جوید! این زن موی سر خود از نامحرم نمی پوشانده است. 10-زنی را دیدم که به زبانش آویزان کرده بودند! او در مقابل شوهرش زبان درازی می کرده است. 11-زنی را به پاهایش آویخته بودند! این زن بدون اجازه شوهر از خانه بیرون می رفته است. 12-زنی را دیدم که گوشت بدن خود را می خورد! این زن خود را برای دیگران آرایش می کرده است. 13-زنی را دیدم که پاهایش را بدستهایش بسته بودند و مار عقرب بر او مسلط بودند! او غسلهایش را نمی کرده است. 14-زنی را دیدم که گوشت بدنش را می بریدند! او خود را به مردان عرضه می نموده است. 15-شخصی را دیدم که صورت و بدنش را می سوزانیدند و روده های خود را می خورد! او واسطه زنا بوده است. 16-کسی را دیدم که سرش مثل خوک و بدنش مثل الاغ بود! او سخن چینی می کرده است. 17-کسی را دیدم که «...صورتش مثل سگ بود و آتش بر او وارد می کردند! او خواننده و حسود بوده است و

فضائل پیامبر اعظم

ما که از پیامبر پیروی می کنیم باید بدانیم خصوصیات حضرتش و فضائلش چه بوده است

اولین فضیلت پیامبر این است که در عالم ذر اولین شخصی بود که در جواب الست بر بکم فرمود
بلی. دومین فضیلت آنکه نور حضرتش هزاران سال قبل از آدم خلق شد

سومین فضیلت آنکه اجدادش همه یکتاپرست بودند

چهارمین فضیلت آنکه امامان همه از نسل او هستند

پنجمین فضیلت آنکه همه انبیا به او توسل می جستند

ششمین فضیلت آنکه کتابی برای بشریت به هدیه آورد که پراز نور و هدایت و اعظم و اشرف از همه
کتب آسمانی

هفتمین فضیلت آنکه کاملترین دین را به بشریت هدیه داد

هشتمین فضیلت آنکه علم او از همه انبیا بیشتر بوده است

نهمین فضیلت آنکه خداوند دو صفت خود روف و رحیم را به او نسبت داده است

دهمین فضیلت آنکه انسان سازی کرد و هزاران نفر بت پرست را با اخلاق عظیم و با ایمان قوی خود
نجات داد و انسان کرد

یازدهمین فضیلت آنکه رحمت بود برای عالمیان

دوازدهمین فضیلت آنکه خدا و ملائکه تا روز قیامت بر او صلوات می فرستند

سیزدهمین فضیلت آنکه نزدیکترین فرد در عالم هستی به خداوند، پیامبر است ثم دنی فتدلی

چهاردهمین فضیلت آنکه در قرآن بارها نام پیامبر در کنار نام خدا آمده: ولله العزه و لرسوله -اطيعوا الله
-واطيعوا الرسول -استجيبوا لله وللرسول -ينصرون الله ورسوله -والذين يؤذون الله ورسوله

پانزدهمین فضیلت آنکه خدا بخاطر رضایت پیامبر قبله را از بیت المقدس به مکه تغییر داد قبله
ترضاها.

شانزدهمین فضیلت آنکه کوثر به او عطا شد انا اعطيناك الوثر

هفدهمین فضیلت آنکه اراده کردیم اهل بیت تو پاک و مطهر باشند

هجدهمین فضیلت آنکه دل او معصوم بوده و به خطا نمی رود ما کذب الفواد مارای

نوزدهمین فضیلت آنکه چراغ فروزان هست سراجا منیرا

بیستمین فضیلت آنکه الگوی جهانیان است ولقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه

عبادت پیامبر خدا

هیچ انسانی باندازه آن حضرت، خداوند را شناخت و خداوند را عبادت نکرده است. در اینجا به روایت عجیبی درباره عبادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اشاره می کنیم

در روایتی از امیرمومنان آمده است که وقتی خدا نور محمدص را خلق کرد هزارسال خدا را به پاکی یاد کرد و حمد و ثنا خدا را می گفت. خداوند خطاب فرمود که: توئی مراد و مقصود من از خلق عالم. توئی برگزیده من از خلق من. بعزت و جلالم قسم اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم. هر که تو را دوست بدارد من او را دوست دارم و هر که با تو دشمنی کند من با او دشمنی کنم

سپس خدا از نور پیامبر، دوازده حجاب آفرید. سپس خدا دستور داد تا نور پیامبر وارد حجابها شود. نور پیامبر در حجاب قدرت داخل شد و دوازده هزارسال می گفت: سبحان العلی الاعلی

و در حجاب عظمت یازده هزارسال فرمود سبحان عالم السر والخفیات

و در حجاب عزت ده هزارسال فرمود سبحان الملك المنان

و در حجاب هیبت نه هزارسال فرمود سبحان غنی لا یفتقر

و در حجاب جبروت هشت هزارسال فرمود سبحان الکریم الاکرم

و در حجاب رحمت هفت هزارسال فرمود سبحان رب العرش العظیم

و در حجاب نبوت شش هزارسال فرمود سبحان ربک رب العزه عما یصفون

و در حجاب کبریاء پنج هزار سال فرمود سبحان العظيم الاعظم

و در حجاب منزلت چهار هزار سال فرمود سبحان العليم الكريم

و در حجاب رفعت سه هزار سال فرمود سبحان ذی الملك والملکوت

و در حجاب سعادت دو هزار سال فرمود سبحان من یزیل الاشياء الملك والملکوت

{و در حجاب شفاعت هزار سال فرمود سبحان الله وبحمدہ سبحان الله العظيم} حیوه القلوب ج 3

از امّ سلمه در باره نماز پیامبر پرسیدند. گفت: شما از نماز پیامبر چه می دانید؟ رسول خدا (ص) هنگام « شب برای نماز بر می خواست و مشغول نماز می شد. سپس به اندازه مدت نماز، می خوابید. دوباره بلند می شد و نماز می خواند. سپس به اندازه مدت نماز، استراحت می کرد و مجدداً برای نماز بر می «. خواست... تا صبح می شد

خُذیفه یمانی که شبی با پیامبر بسر برده است می گوید: در آن شب، هنگامیکه پیامبر مشغول نماز شد « فرمود: الله اکبر ذوالملکوت والجبروت والکبریاء والعظمه. بعد از حمد، سوره بقره را تلاوت فرمود و به رکوع رفت و رکوع آن جناب باندازه قیامش بود. در رکوع می فرمود: سبحان ربی العظيم. سبحان ربی العظيم. وقتی سر از رکوع برداشت، باندازه رکوعش ایستاده بود و می فرمود: لرَبی الحمد، لرَبی الحمد. سپس به سجده رفت و سجده اش باندازه قیامش بود و می فرمود: سبحان ربی الاعلی، سبحان ربی الاعلی. سپس از سجده سر برداشت و باندازه سجده، می نشست و می فرمود: رب اغفر لی، رب اغفر لی. بعد سوره های بقره و آل عمران و نساء و مائده را خواند

عایشه می گوید: پیامبر با ما سخن می گفت و ما هم با او حرف می زدیم. اما هنگامیکه وقت نماز « می رسید، طوری حال پیامبر تغییر می کرد که گویا نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم

چه کسی طاقت این همه عبادت را جز حضرت محمد ص دارد؟ لذا مهمترین دلیل انتخاب آن حضرت بعنوان سیدالانبياء والمرسلین و اشرف کائنات، یکی آن است که آن حضرت، خداوند را از همه ملائکه و انسانها، بیشتر شناخت و بیشتر عبادت کرد.

برتر از فرشتگان

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید

چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه ما در توحید و خداشناسی، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار بر آنها سبقت گرفتیم. زیرا نخستین چیزی که خداوند آفرید، ارواح ما بود که خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت. سپس فرشتگان را آفرید و چون آنها ارواح ما را یک نور مشاهده کردند. امور ما را عظیم شمردند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم. و خدا از صفات ما منزّه است.

از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند، ما تهلیل (لا اله الا الله) گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی بجز الله نیست.

پس هنگامیکه بزرگی محل (و مقام) ما را دیدند، خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند بزرگتر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا و یا پائینتر از او عبادت شویم!

پس هنگامیکه قدرت و قوّه ما را دیدند، گفتیم: لا حول و لا قوّه الا بالله العظیم تا بدانند که هیچ نیروئی جز نیروی الهی نیست.

و چون نعمتی که خداوند بر ماداده و طاعت مارا واجب فرموده، مشاهده کردند، گفتیم: الحمد لله. تابدانند که حقوق خداوند متعال بخاطر نعمتهائی که به ماداده چیست. فرشتگان هم الحمد لله گفتند

.پس فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند

سپس خداوند متعال آدم(ع) را آفرید و مارا در صلب او قرار داد و به فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم، بر او سجده کنند. در واقع سجده آنها بندگی خداوند بود و احترام. و طاعت آدم بود که مادر پشتش بودیم

و چگونه از ملائکه برتر نباشیم و حال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالا رفتم، جبرئیل برای نماز! جماعت بمن گفت که جلو بایست

گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟

گفت: آری زیرا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تورا بخصوص برتری داده است. من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم. البته فخر فروشی نیست

.وقتی به حجابهای نور رسیدیم، جبرئیل بمن گفت، پیش برو! ولی خودش ماند

گفتم: ای جبرئیل! در چنین جائی از من جدا می شوی؟

.گفت: خدایم دستور داده که از اینجا فراتر نروم

.من بالا رفتم تا در جائیکه با خدا سخن گفتم

ندا رسید که: ای محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توام! مرا عبادت کن و بر من توکل نما که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم هستی! بهشتم را برای کسیکه از تو

پیروی کند آفریدم و دوزخ را برای کسی که نافرمانیت کند، قرار دادم و کرامتم را برای اوصیای تو
واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم.

علل تعدد زوجات پیامبر اسلام:

در محیط آن زمان که جنگ و خون ریزی و غارتگری رواج داشت، بلکه - به تعبیر «ابن خلدون» - جنگ، خون ریزی و غارتگری خصلت ثانوی آنان شده بود، پیوند ازدواج بازدارنده از جنگ‌ها، کارشکنی‌ها و عامل وحدت و الفت بود. به همین دلیل می‌بینیم که آن حضرت با قبایل بزرگ قریش، به ویژه با برخی قبایلی که بیش از دیگران با پیامبر (ص) دشمن بودند، همانند بنی امیه و بنی اسرائیل ازدواج می‌کند. اما با قبایل انصار که خطر این دشمنی وجود نداشت، ازدواجی صورت نگرفته است.////// آن حضرت به دلیل تحصیل موقعیت‌های بهتر اجتماعی و سیاسی، و پیوند با قبایل بزرگ عرب و جلوگیری از کارشکنی‌های آنان و حفظ سیاست داخلی و ایجاد زمینه مساعد برای مسلمان شدن قبایل عرب، به برخی از این ازدواج‌ها روی آورد؛ در راستای این اهداف با عایشه دختر ابوبکر از قبیله تیم، حفصه دختر عمر از قبیله عدی، ام حبیبه دختر ابوسفیان از بنی امیه، ام سلمه از بنی مخزوم، سوده از بنی اسد، میمونه از بنی هلال و صفیه از بنی اسرائیل پیوند زناشویی برقرار کرد.

گیورگیو» نویسنده‌ی مسیحی می‌نویسد: محمد ام حبیبه را به ازدواج خود درآورد تا بدین ترتیب «داماد ابوسفیان، یعنی دشمن اصلی خود شده، از دشمنی قریش نسبت به خود بکاهد. در نتیجه این وصلت، پیامبر (ص) با خاندان بنی امیه و هند زن ابوسفیان و سایر دشمنان خونین خود، جنبه‌ی فامیلی و خویشاوندی پیدا کرد. ام حبیبه عامل بسیار مؤثری برای تبلیغ اسلام در خانواده‌های مکه بود./// رسول خدا (ص) از شیوه‌های خوب و متعدد برای آزادی اسیران استفاده کرد که ازدواج از جمله‌ی آن است. جویریة و صفیه کنیز بودند و پیامبر این دو را آزاد کرد؛ سپس با این دو ازدواج نمود تا به این وسیله به مسلمانان بیاموزد که می‌توان با کنیز ازدواج نمود.

جویریة در غزوة بنی مصطلق اسیر شده بود و در سهم غنیمتی رسول خدا (ص) قرار گرفت. آن حضرت وی را آزاد و سپس با وی ازدواج نمود. این کار حضرت به الگویی برای یاران و صحابه . تبدیل شد و آنان تمامی اسیران غزوة بنی مصطلق را که حدود دویست نفر بودند، آزاد کردند

سوده: حدود یکسال پس از وفات خدیجه، پیامبر سوده دختر زمعه را به ازدواج خود در آورد. پیامبر .در مکه سه زن گرفت خدیجه، عایشه و سوده. با بقیه زن‌ها در مدینه و پس از هجرت ازدواج کرد

شوهر سوده در مراجعت از دومین هجرت حبشه از دنیا رفت. سوده زن باایمانی بود که با شوهرش به حبشه رفت و عنوان پر افتخار مهاجر را داشت. در آن هنگام که شوهرش را از دست داده بود اگر به سوی خانواده خود که هنوز کافر بودند بازمی گشت، بدون تردید مورد اذیت و آزار و چه بسا کشته شدن قرار می گرفت و او را مجبور به بازگشت به کفر می کردند. پیامبر با او ازدواج کرد تا از هر گونه اذیت و آزار محفوظ بماند

زینب دختر خزیمه: پیامبر اکرم وی را پس از شهادت شوهرش عبدالله بن جحش در جنگ احد به ازدواج خود در آورد. زینب در زمان جاهلیت از زنان بزرگوار و بافضیلت بود. او را «ام المساکین» (مادر بیچارگان) می گفتند؛ زیرا به فقرا و مساکین نیکی و مهربانی زیاد می نمود. پیامبر با او ازدواج .کرد تا آبرو و موقعیتش همچنان محفوظ بماند

ام سلمه: نام اصلی اش هند است. پیش از آنکه همسر پیامبر شود، در خانه عبدالله ابوسلمه پسر عمه و برادر رضاعی پیامبر بود. عبدالله (ابوسلمه) نخستین کسی است که به حبشه هجرت کرد. ام سلمه دختر ابوامیه، «حذیفه بن مغیره» است و پس از حضرت خدیجه کبری از جمله با فضیلت ترین زنان پیامبر محسوب می شود.

وی زنی بافضیلت و متدین بوده است. پس از شهادت شوهرش در جنگ احد سن او زیاد بود و عهده دار سرپرستی یتیمانی بود که از شوهر به یادگار مانده بودند. در چنین شرایطی پیامبر با او ازدواج کرد.

صفیه: دختر حنی بن اخطب رئیس قبیله بنی نضیر از قبایل یهودی است. پدر و شوهرش در جنگ خیبر کشته شدند و خودش نیز جزو اسیران جنگ خیبر بود. حضرت او را برای خویش برگزید و آزادش کرد و سپس با او ازدواج کرد. حضرت با این ازدواج هم او را از ذلت و خواری رهایی بخشید و هم با این ازدواج خویشاوندی سببی با بنی اسرائیل (یهودیان) پیدا کرد.

پیامبر با صفیه در سال ۷ هجری پس از جنگ خیبر ازدواج کرد. صفیه قبلاً دو بار شوهر کرده بود به نام های سلام بن مسلم و کنانه بن ربیع.

جویریة : پس از جنگ بنی المصطلق پیامبر با جویریة که اسمش بره و دختر حارث رئیس قبیله بنی المصطلق بود، ازدواج کرد. مسلمانان در حادثه بنی المصطلق زن و بچه دویست خانواده را به اسارت

گرفته بودند. پیامبر از میان آنها جویریه را به ازدواج خود در آورد. پس از این تصمیم پیامبر، تمام مسلمانان اسیران را به عنوان اینکه از اقوام پیامبر شده اند، آزاد کردند

.آزادی اسیران تأثیر خوبی در افراد قبیله داشت و تمام آنها متوجه پیامبر شدند و اسلام آوردند

بره او دختر حارث هلالیه بود. بره پس از وفات دومین شوهرش (ابورهم بن عبدالعزی) خود را به پیامبر هبه کرد، پیامبر او را آزاد کرد و به عقد خویش در آورد

ام حبیبیه: نامش رمله و دختر ابوسفیان است. او قبلاً زن عبدالله بن جحش بود که در دومین هجرت به حبشه همراه شوهرش بود

شوهرش در حبشه مسیحی شد، ولی رمله نسبت به اسلام وفادار ماند. ابوسفیان پدر رمله از مخالفان سرسخت اسلام و پیامبر و همیشه مشغول دسته بندی و توطئه علیه اسلام بود. پیامبر ام حبیبیه را به ازدواج خود در آورد و او را در پناه خویش حفظ فرمود

حفصه: دختر عمر یکی از زنهای پیامبر خدا است. پس از آنکه شوهرش خنیس بن حذافه در جنگ بدر کشته شد، عمر به ابوبکر و عثمان پیشنهاد کرد حفصه را بگیرند آنها قبول نکردند ولی پیامبر با او ازدواج کرد

زنان در بیعت‌های پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با مسلمانان حضور داشته‌اند که بیعت عقبه از همه [مشهورتر می‌باشد]. [۲۷] [۲۸]

در صلح حدیبیه و فتح مکه نیز زنان با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیعت نمودند. «ابن سعد» ۴۸۰ نفر [از زنانی را که با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بیعت نمودند، نام می‌برد]. [۲۹]

آیه ۱۲ سوره ممتحنه حاکی از این است که زنان مؤمن بعد از فتح مکه با پیغمبر اکرم بیعت کردند و ایشان به فرمان خداوند، رعایت مشروط را مبنای این بیعت قرار داده است: «ای پیامبر، هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خداوند قرار ندهند، دزدی نکنند، آلوده زنا نشوند و فرزند خود را نکشند و طفل حرام‌زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان نبندند و در هیچ کار شایسته‌ای، مخالفت فرمان تو را نکنند و با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوند [طلب آموزش نما، زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است.]. [۳۰]

یکی از زنان انصار به محضر رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شرفیاب شد و با لحنی شکوه‌آمیز گفت: «ای رسول‌خدا! گناه ما زنان چیست که باید بیشتر عمر خود را در خانه بگذاریم و به پرورش کودکان شما مردان که پیوسته در میدان کار زارید بپردازیم؟» آن حضرت با دقت به سخنان اسماء گوش داد و بعد فرمود: «از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو شوهرداری برای زن وظیفه‌ای بس گران و پراچ است و در ثواب هم‌پایه اجر مردان از جان گذشته‌ای است که در راه خدا شمشیر [می‌زنند]. [۳۱]

بهداشت محیط از نگاه صلی الله علیه و آله

پیامبر(ص) توصیه‌هایی هم درباره بهداشت محیط زیست دارد؛ مانند: «خانه شیطان‌ها(آلودگی‌ها) در منزلتان، لانه عنکبوت است.[37] خاکروبه را پشت در نریزید که جایگاه شیطان است.[38] درب خانه‌ها را ببندید، روی ظرف‌ها را بپوشانید، دهانه مشک‌ها را ببندید؛ زیرا شیطان(آلودگی) نمی‌تواند، [از درب بسته وارد شود.][39]

آن حضرت اجازه نمی‌داد کسی در کنار چاه آب آشامیدنی، زیر درخت میوه‌دار، میان قبرها، در [جاده‌ها و حیاط خانه‌ها قضای حاجت کند.][40]

همچنین دستور می‌داد که هفت چیز آدمی را در زمین دفن کنند: مو، ناخن، خون، دستمال حائض، [یجه‌دان، علقه و دندان][41] و دستور می‌داد، کسی در چاه آب آشامیدنی، آب دهان نیندازد.[42]

پیامبر(ص) حتی به نظافت زیستگاه حیوانات اهلی نیز تأکید داشت و می‌فرمود: «جایگاه گوسفند خود را پاکیزه کنید و خاک و آب بینی او را بزدایید؛ زیرا آنان از حیوانات بهشتی‌اند؛ این نظافت باید به [گونه‌ای باشد که بتوانید در آنجا نماز بخوانید.][43]

آسان گیری

خدای حکیم مهربان شریعت خود را و راه تربیت به سوی خود را سهل و آسان قرار داده است تا همگان بتوانند به کمالات الهی متصف شوند،

:پیامبر اکرم (ص) خود فرموده است

بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ»

.خداوند مرا بر شریعت و دین حنیف و آسان و ملایم مبعوث کرده است

:از رسول خدا (ص) روایت شده است که می فرمود

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ دِينَ اللَّهِ يَسِرُّ»

ای مردم، همانا دین و آیین خدا آسان است

پیامبر اکرم (ص) پیوسته به پیروان خود می آموخت که نگاهشان را به نظام تربیتی دین تصحیح .

نمایند و رفتارهای خود را بر اصل تسهیل و تیسیر بنا کنند و به درستی در تربیت میل ننمایند. آن

:حضرت می فرمود

إِنَّ خَيْرَ الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ

.بی گمان بهترین دین و آیین نزد خدا، شریعت حنیف و ملایم است

آنان که آیین تربیتی خود را بر امور شاق و رفتارهای درشت و روابط خشن بنا می کنند و سبب می گردند که مردم از دین و دینداری گریزان شوند، از راه و رسم پیامبر اکرم (ص) به دورند که آن حضرت فرموده است:

«بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ - أَوْ السَّهْلَةِ - وَ مَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»

من بر دین حنیف ملایم - یا آسان - مبعوث شده ام و هر کس با راه و رسم من مخالفت ورزد از من نیست.

رسول خدا (ص) چنان رفتار می کرد که مسلمانان اصل تسهیل و تیسیر را در عمل ببینند و به آن حضرت تأسی کنند. از عایشه چنین روایت شده است:

«مَا خَيْرَ رَسُولٍ اللَّهُ (ص) فِي [يُنْ] أَمْرَيْنِ [قَطْ] إِلَّا أَخَذَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا، فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ»
«[أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ] عَنْهُ»

هیچ گاه رسول خدا (ص) میان دو کار مخیر نشد جز این آسان تر را برگزید، مگر آن که کاری گناه بود که در این صورت دورترین مردمان از آن بود.

رسول خدا (ص) با تأکید اصحاب و پیروان خود را با راه و رسمی ملایم و به دور از تندی فرا می خواند و می فرمود:

«يَسِّرُوا وَلَا تَعْسَرُوا، وَ بَشِّرُوا وَلَا تُنْفَرُوا»

بر مردم آسان بگیرید و سخت مگیرید و نوید دهنده باشید و مردم را فراری مدهید و در آنان نفرت ایجاد نکنید.

رسول خدا (ص) فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ. [قال: كَيْفَ يَعِينُهُ عَلَى بَرٍّ؟ قال:] يَقْبَلُ مَيْسُورَهُ، وَ يَتَجَاوَزُ عَنْ «
مَعْسُورِهِ، وَ لَا يُرْهَقُهُ، وَ لَا يَخْرُقُ بِهِ» خداوند رحمت کند کسی را که فرزند خود را در نیکی و
نیکوکاری یاری کند. [راوی حدیث گوید: پرسیدم: چگونه فرزند خود را در نیکی و نیکوکاری
یاری کند؟ حضرت فرمود:] آن چه را که در توان اوست از او بپذیرد، و آن چه را که برایش طاقت
فرساست از او نخواهد و او را به تکلیف ما فوق طاقتش و ندارد و با او تندی و خشونت ننماید

میانه روی

یکی از ویژگیهای اسلام این است که دینی میانه رو و معتدل می باشد. چنانچه خداوند حکیم فرمود:

و کذلک جعلناکم امهً وسطاً (143 بقره)

ما شما (مسلمانان) را امتی میانه رو قرار دادیم.

در زندگی پیامبر و اهل بیت طاهرینش نیز میانه روی در همه ابعاد زندگی دیده می شود.

قرآن کریم، اسلام را دین اعتدال و امت اسلامی را امت و سط و معتدل معرفی کرده است. براساس روایات هر گونه ترقی و پیشرفت، خیر و سعادت، صحت و سلامتی مرهون روحیه معتدل و رفتار میانه می باشد. پیامبر اعظم (ص) در باره آثار اجتماعی و روانی روحیه و رفتار معتدل می فرماید: «معتدل باشید تا قلبهای تان به هم نزدیک شود.» امیرالمؤمنین (ع) نجات و سلامت و تندرستی را از آثار مفید و پرارزش میانه روی معرفی کرده است: «انسان میانه رو هلاک نمی شود و هر کس سلامتی می خواهد باید میانه رو باشد»¹

از روایات مختلف این گونه به دست می آید که برخوردار بودن از خانه وسیع از سعادت انسان است؛ ولی وسعت منزل، بر حسب افراد و موقعیت های آنان متفاوت است و فراهم کردن مسکن بیش از حد نیاز و کفایت، مذمت و تقبیح شده است. در واقع وسعت یک واحد مسکونی در صورتی پسندیده است که در خدمت نیازهای انسان باشد، نه خارج از آن

¹ <https://e-ehsani.persianblog.ir/jQLGQ6wJLOSEqdljlmqW>

رسول اکرم[ؐ] پس از آن که هر کس ساختمانی از روی ریا و سمعه بسازد تهدید به عذاب الهی
فرمودند، کسی پرسید: چگونه بنایی با این وصف ساخته می شود حضرت فرمود

بدین صورت که برای فخرفروشی بر همسایگان و برادران دینی اش، بیش از مقدار لازم مسکن بنا
(27). کند.

نیز در حدیث مشابهی رسول خدا[ؐ] در جواب چنین سؤالی فرمودند

(28). زیاده از حد کفاف یا برای مباهات بر دیگران، ساختمان سازی می کند

در این حدیث شریف، خصوصیتی وجود دارد که حد کفاف به طور مستقل آمده و بیانگر این نکته
است که فراهم کردن مسکن بیش از مقدار کفایت، گرچه برای فخرفروشی و خودنمایی هم نباشد
ناپسند و موجب غضب و عذاب الهی است. باز در حدیث دیگری امام صادق فرمودند

وسائل). هر بنایی اضافه بر حد کفاف باشد، در قیامت بر صاحبش سختی و عذاب خواهد بود
(الشیعه، ج 3 ص 588).

تنها در صورتی داشتن مسکن اضافی و متعدّد بی اشکال شمرده می شود که صاحب آن، اضافه بر رفع
نیازهای شخصی، از آن در راه پناه دادن به بی پناهان و دستگیری از مستضعفان بهره گیری نماید

امیرالمؤمنین در بصره برای عیادت از علاء بن زیاد حارثی - که از اصحاب امام و بیمار بود - به
منزلش تشریف بردند وقتی حضرت وسعت منزل او را نگریستند فرمودند

! با وسعت این خانه در دنیا چه می کنی در حالی که تو بدان در آخرت محتاج تری

سپس آن حضرت می فرماید

آری اگر در آن از میهمان و واردان پذیرایی کنی و خویشان بی سرپناهت را در آن جای دهی و حقوقی که از این خانه بر عهده ات هست ادا نمایی، در این صورت تو به وسیله آن به آخرت رسیده ای

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ (ص) «الْوَسْطُ الْعَدْلُ» {جَعَلْنَاكُمْ أُمَّهً وَسَطًا} [البقره، 143] « (حنبل، ج 17، ص 372)

ابی سعید خدری از پیامبر خدا نقل کرده که فرمود: وسط عدل است و این ایه را تلاوت فرمود:

{جَعَلْنَاكُمْ أُمَّهً وَسَطًا} [البقره، 143]

».

واین حدیث هم مشهور است که: از پیامبر (ص) روایت شده است، بهترین هر چیز و هر کار، حدّ میانه است: «خیر الأمور أوسطها»²

اسلام دین اعتدال و میانه روی است و با افراط و تفریط مخالف است زیرا افراط و تفریط آثار زیانباری برای فرد و جامعه در بر دارد اما میانه روی بدون ضرر بوده و باعث پیشرفت و موفقیت می باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و اهل بیت گرامیش در زندگی میانه رو بودند و از هرگونه افراط و تفریط به دور بودند. و مرتب مردم را به میانه روی توصیه می کردند که پیامبر خدا فرمودند ایها الناس علیکم بالقصد و سه بار تکرار فرمودند. ای مردم بر شما باد به میانه روی.

صافی، محمود بن عبد الرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، ج 15، ص 49، دمشق، بیروت، دار الرشید، مؤسسة الإیمان، چاپ چهارم، 1418ق

دایره و محدوده میانه روی بسیار گسترده می باشد.و می توان گفت دایره میانه روی همه ابعاد زندگی را فرا می گیرد.

انواع اعتدال:

اعتدال در خورد و خوراک

اعتدال در مصرف انرژی

اعتدال در ارتباط با مردم

اعتدال در خواب و استراحت

اعتدال در استفاده از تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی مانند موبایل و اینترنت

اعتدال در مسائل جنسی

اعتدال در محبت به فرزندان

اعتدال در عزاداری

اعتدال در مسائل سیاسی

اعتدال در خرج کردن

اعتدال در حرف زدن

اعتدال در کار کردن

اعتدال در نظافت

اعتدال در ارتباط با دوستان

اعتدال در ولایتمداری

اعتدال در استفاده از حواس پنجگانه و در استفاده از اعضای مختلف بدن

اعتدال در روش مذهب و دین

اعتدال در پوشاک

اعتدال در مسکن و خانه و وسایل منزل

اعتدال در بخشندگی

اعتدال در توبیخ

اعتدال در احساسات

اعتدال در خرج کردن

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا « 67

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند.» فرقان 67

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.» اعراف 31

«امام صادق (ع): خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدا در سوره انعام آیه 141 فرموده است: اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»

. امام باقر ع: سه چیز نجات دهنده انسان است: ترس از خدا در آشکار و نهان. میانه روی در خرج در هنگام غنا و فقر. سخن به عدل در خوشنودی و غضب.

قال علی (ع) «کلّ مازاد علی الاقتصاد اسراف».^۳

قال علی (ع) «ما فوق الکفاف اسراف».^۴

علی (ع) می‌فرماید: آنچه بیش از حد کفاف باشد اسراف است

علی ع: یابنی! واقتصاد فی معیشتک.

پسرم! در زندگی و معاش میانه رو باش

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ؛ تَضْمِينُ مِی کُنم که آن

کس میانه روی کند، فقیر نگردد.»

عن عبدالله بن عمر مرّ رسول الله (ص) بسعد و هو يتوضأ فقال لا يسرف يا سعد قال افی الوضوء سرف

قال نعم و ان كنت علی نهر جار»^۵

رسول اکرم (ص) در مسیر با سعد برخورد کردند که داشت وضو می گرفت حضرت به او فرمودند:

ای سعد اسراف نکن. سعد گفت: یا رسول الله آیا در وضوء هم اسراف است. حضرت فرمودند: آری

اگر چه در کنار نهر جاری باشی.

در آیه 29 اسراء خداوند حکیم تأکید می کند نه بخل نه اسراف؛ می فرماید: «دست خود را بر گردن

«! (وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ) خویش بسته قرار مده

23- غرر ج 2 ص 547.

24- مستدرک ج 2 ص 645.

20- تفسیر صافی ج 3 ص 187.

این تعبیر، کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی

!دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته است و قادر به کمک و انفاق نیستند، مباش

از سویی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده مدار و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ) شود از کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی

!(فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا)

همان گونه که «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بخل است، گشودن دستها به طور کامل آن

استفاده می شود، کنایه از بذل و بخشش بی حساب «وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» چنان که از جمله

است.

به معنی نشستن است کنایه از توقّف و از کار افتادن می باشد «قعود» که از مادّه «تقعد» و جمله

اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعّالیّت و «ملوم» تعبیر به

ضروریّات زندگی باز می دارد، بلکه زبان ملامت سرزنش کنندگان را به روی او می گشاید

(بر وزن قصر) در اصل معنی برهنه ساختن است؛ به همین «حسر» از ماده «محسور»

به جنگجویی می گویند که زره در تن و کلاه خود بر سر نداشته باشد «حاسر» جهت

اطلاق «حاسر» و «حسیر» به حیواناتی که بر اثر کثرت راه رفتن خسته و وامانده می شوند، کلمه

! شده است، گویی تمام گوشت تن آنها یا تمام قدرت و نیرویشان کنار می رود و برهنه می شوند

و بعداً، این مفهوم توسعه یافته، به هر شخص خسته و وامانده که از رسیدن به مقصد عاجز

گفته می شده است «حاسر» یا «محسور» است

به هر حال، هرگاه انفاق و بخشش از حد بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی

است که انسان از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن به زندگی خود وامی ماند و طبعاً ارتباط و پیوند او

با مردم نیز قطع خواهد شد

در بعضی از روایات که در شأن نزول این آیه نقل شده، این مطلب به وضوح دیده می شود

در روایتی می خوانیم

(صلی الله علیه و آله) پیامبر

در خانه بود، سؤال کننده ای بر در خانه آمد، چون چیزی برای بخشش آماده نبود، و او تقاضای

(صلی الله علیه و آله) پیراهن کرد، پیامبر

! پیراهن خود را به او داد، و همین امر سبب شد که آن روز نتواند برای نماز به مسجد برود

(صلی الله علیه و آله) این پیش آمد زبان کفار را باز کرد و گفتند : محمد

! خواب مانده یا مشغول سرگرمی است و نمازش را به دست فراموشی سپرده است

و به این ترتیب، این کار هم ملامت و شماتت دشمن، و هم انقطاع از دوست را در پی داشت، و

(صلی الله علیه و آله) مصداق «ملوم و محسور» شد؛ آیه فوق نازل گردید و به پیامبر

.هشدار داد که این کار تکرار نشود

حضرت امام علی (علیه السلام):بخشنده باش اما زیاده روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت گیر مباش

از زیاده روی پرهیز و میانه روی پیشه کن . امروز به فکر فردایت باش . از مال به قدر نیازت نگهدار و آنچه افزون آید ، پیشاپیش برای روزی که بدان نیازمند گردی ، روانه دار . آیا امید آن داری که خداوندت پاداش متواضعان دهد ، در حالی که ، در نزد او از متکبران هستی . آیا در حالی که ، خود در ناز و نعمت فرو رفته ای و آن را از ناتوانان و بیوه زنان دریغ می داری ، طمع در آن بسته ای که

ثواب صدقه دهند گانت دهند؟ آدمی به آنچه پیشاپیش فرستاده، پاداش بیند و بر سر آن رود که از پیش روانه داشته. والسلام

و نیز فرموده اند: آنکه میانه روی کند تهیدست نمی شود

روش امام خمینی در زندگی

مصرف به اندازه نیاز

یک بار که خدمت امام بودیم، از من خواستند پاکت دارویشان را به ایشان بدهم. داخل پاکت دارویی بود که باید به پایشان می مالیدند. شاید کسی باور نکند، بعد از مصرف دارو امام یک دستمال کاغذی را به چهار تکه تقسیم کردند و با یک قسمت از آن، چربی پایشان را پاک کردند و سه قسمت دیگر را داخل پاکت گذاشتند تا برای دفعات بعد بتوانند از آن استفاده کنند. به امام گفتم: اگر برنامه زندگی این گونه است، پس ما همه جهنمی هستیم! چون ما واقعاً این رعایت ها را به خصوص در مورد دستمال کاغذی نمی کنیم. آقا فرمودند: «شما این طور نباشید؛ ولی باید رعایت کنید».[9]

امام همیشه می فرمودند که تلفن برای کارهای ضروری است و از تلفن کردن برای کارهای غیر ضروری خودداری کنید. همیشه به حدّ احتیاج چراغ منزل را روشن نگه دارید. امام خودشان در تاریکی به نماز می ایستادند. اگر چراغی اضافی روشن بود، به شدت ناراحت می شدند؛ گویی عذاب گناهان را به چشم خویش می دیدند..»[10]

در پاریس من بارها ناظر وضو گرفتن امام بوده ام و دیده ام که ایشان در فاصله به جا آوردن اعمال وضو شیر آب را می بندند و در موقع لزوم دوباره باز می کنند تا مبادا آب اضافی از شیر خارج شود. گاهی می دیدم که اگر آقا آب می خوردند، باقیمانده آب لیوان را خالی نمی کردند؛ بلکه کاغذی روی آن می گذاشتند تا بعداً از آن استفاده کنند. برای امام ماندن و گرم شدن آب مسأله ای نبود.[11]

روزی امام فرمودند: «عینک مرا بدهید؛ می خواهم مطالعه کنم». وقتی عینک ایشان را از روی میز برداشتم، دیدم مقداری گرد و غبار روی شیشه های آن نشسته است. یک دستمال از جعبه دستمال کاغذی روی میز برداشته و عینک را تمیز کردم و به امام دادم. ایشان عینک را به چشمشان زدند. من بی توجه قصد داشتم آن دستمال را مچاله کرده و دور بیندازم که امام متوجه شدند و فرمودند: «آقای انصاری اگر شما برای آن دستمال مورد مصرف ندارید، به من بدهید. این دستمال هنوز جای مصرف دارد و نباید دور انداخته شود». به نظر من ایشان دایم المراقبه بودند که مبادا مسئولیتی که داشتند سبب بسط و توسعه در زندگی شان شود و اقدامی انجام دهند که تشریفات تلقی شود. [12]

3. پرهیز از مصرف بی رویه و اسراف

امام نسبت به اسراف خیلی حساس بودند؛ مثلاً اگر شیر آبی چکه می کرد، تحمل نمی کردند و با زنگی که نزدیک ایشان بود، خبر می کردند که بیایید این شیر را درست کنید که آب هدر نرود. [13]

یک روز در آشپزخانه ظرف می شستم و شیر آب را باز کرده بودم. آقا آمدند و گفتند: «چرا این قدر شیر آب باز است؟» در حالی که شیر خیلی کم باز بود. با این که من خیلی ملاحظه می کردم، باز ایشان به ما تذکر می دادند. گاهی کاهو برای ایشان می بردم که برگ های دور آن را کنده بودم. آقا سفارش می کردند: «مبادا اینها را دور بریزید». عرض می کردم: آقا! خاطر جمع باشید! ما با اینها سالاد درست می کنیم. آقا وقتی برای کاری از اتاق بیرون می آمدند، اول تلویزیون را خاموش می کردند و بعد از برگشتن دوباره روشن می کردند. خیلی ملاحظه می کردند که اسراف نشود. [14]

آقای شیخ محمد فرقانی که از جمله ملازمین امام در غیاب حاج شیخ عبدالعلی قرهی بود، در نجف برایم نقل کرد: زمانی که آقای شیخ عبدالعلی به ایران رفته بود و من افتخار ملازمت امام را داشتم. امام به من توصیه فرموده بود که چنانچه کسی با من بعد از نماز مغرب و عشا کار ضروری دارد، می توانی او را قبل از آمدنم، به بیرونی هدایت کنی. اتفاقاً یک شب بعد از مراجعت امام از نماز جماعت در بیرونی نشسته بودم که کسی آمد و کاری فوری با آقا داشت. من طبق دستور قبلی به اندرون رفتم؛ چون اتاق آقا را تاریک دیدم، برگشتم؛ ولی هنوز چند گامی برنداشته بودم که امام مرا مورد خطاب قرار داده فرمودند: «کاری داری؟» عرض کردم: بلی؛ ولی چون چراغ اتاق را خاموش دیدم؛

خیال کردم حضرتعالی در خواب هستید و یا در حال استراحت می باشید. امام در پاسخ فرمودند: «خیر، چون کاری نداشتم، چراغ اتاق را خاموش کردم».[15]

امام همیشه مقید بودند که نمازها را به جماعت بخوانند و لذا، ظهرها و شب ها در جماعت فیضیه شرکت می کردند. یکی از روزها که برای نماز تشریف آورده بودند چون وقت نماز نرسیده بود، در یکی از حجره ها جلوس فرمودند. یکی از طلاب در حالی که چراغ اتاق را روشن گذاشته بود، از اتاق بیرون آمد که در خدمت امام باشد. امام به او فرمودند: «چرا چراغ برق را روشن گذاشتید؟» یکی از آقایان گفت: می گویند در روشنی اسراف نیست. امام پاسخ دادند: «بی خود می گویند».[16]

4: خوراک قانعانه

مشهدی حسین که یکی از خدمت گزاران امام در نجف بود، نقل می کرد که در ماه رمضان عده ای در بیرونی امام بودند و غذا همان غذای گذشته بود و فرقی نکرده بود. روزی آقای حاج شیخ عبدالعلی قرهی به من گفت: این همه آدم که در بیرونی هستند، افطار و سحری می خواهند و این مقدار گوشت که شما تهیه می کنید، خیلی کم است. بیشتر بگیرید. من هم بنا به گفته او، آن روز بیشتر گوشت گرفتم. هر شب می بایست خدمت امام می رسیدم و صورت حساب را ارائه می دادم. آن شب آقا با تعجب پرسیدند: «چطور شد که گوشت بیشتر از گذشته گرفتی؟» گفتم: آقای شیخ دستور دادند. امام با احترامی که نسبت به ایشان داشتند، فرمودند: «همان تعداد که همیشه می گرفتی بگیر! آقای حاج شیخ هم اگر می خواهند، غذایشان را جدا کنند».[17]

بعد از مراجعت امام از کویت به عراق که مسئولان عراقی امام را در صفوان برای کسب اجازه از بغداد برای ورود مجدد ایشان نگه داشته بودند، دو نفر از همراهان امام به بهانه گرفتن شام به بصره رفتند و به نجف تلفن زده و قضایا را به اطلاع دوستان رساندند. سپس قدری غذا خریده و بازگشتند. شام عبارت بود از غذای گرم رستوران و مقداری هم پنیر و خربزه. امام شروع به خوردن نان و پنیر کردند. البته ایشان بعد از صبحانه دیگر چیزی نخورده بودند. لذا، خیلی برای ما ناگوار بود که غذای

گرم بخوریم و امام فقط به نان و پنیر اکتفا کنند. احمد آقا به من گفت: «امام نان و پنیر و خربزه می خورند».[18]

دوستان مورد اعتماد من برایم نقل کردند که روزی امام برای گرفتن وضو به حیاط می روند. خانمی که برای کمک به امور منزل امام در آن جا کار می کرد، مشغول شستن ظرف برنج بود. امام متوجه چربی بیش از اندازه ته دیگ می شوند و به آن خانم می گویند: «چرا روغن زیاد مصرف کرده اید؟» وی می گوید: من عادت دارم و با روغن کم نمی توانم برنج طبخ کنم. به خاطر این موضوع امام به او می گویند: «این ها بیت المال است و باید به اندازه مصرف شود».[19]

5. مقایسه ناهار امام و ناهار پاپ

ناهار امام یک غذای ایرانی به اسم آبگوشت بود و این همان غذایی بود که در آن روز ظهر، دیگران هم از آن استفاده می کردند. آیت الله خمینی بر سر سفره ای که به غیر از ایشان همسر، پسر، عروس و نوه هایشان بودند، نشسته و بعد از به زبان آوردن نام خدا مقدار کمی غذا خوردند. مدت ناهار خوردن ایشان دقیقاً هفت دقیقه و چهل ثانیه بود و بعد بلافاصله به اتاق کارشان رفتند. من دو سال پیش یک بار موفق شدم ناهار خوردن «پاپ» را هم به چشم بینم. مجموعه غذاهایی که برای ایشان تدارک دیده بودند، بر روی میزی به طول دوازده متر و به عرض دو و نیم متر چیده شده بود. هیچ نوع غذای ایتالیایی نبود که بر روی این میز نباشد و آن وقت حضرت پاپ بر سر این میز به تنهایی ناهار خود را میل کردند. مدت ناهار خوردن ایشان یک ساعت و پنجاه دقیقه بود و بعد باقی غذای ایشان، آن طور که من فهمیدم، به کلی معدوم می شد.[20]

من خاطره ای از همسر امام در نوفل لوشاتو هنگام تهیه یکی از مصاحبه هایم با امام دارم. ایشان برای امام ماست و پنیر آوردند. و من از او پرسیدم: آیا ایشان فقط همین غذا را میل می کنند؟ و او پاسخ داد: بله. امام هر روز از همین غذای ساده دوبار می خورند.[21]

عده ای از ایران برای زیارت امام در دهه عاشورا به فرانسه آمده بودند. از آن جا که امام خود ساده می زیستند، اطرافیان ایشان نیز در زندگی خود رعایت سادگی را می کردند؛ برای مثال، غذای آن ها در نوفل لوشاتو، نان و پنیر و گوجه فرنگی و تخم مرغ و گاهی اوقات هم اشکنه بود.^[22]

زیرنویس:

برداشت هایی از سیره امام خمینی، ج 2، ص 96؛ به نقل: از حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی.

همان، ص 81؛ به نقل از: فریده مصطفوی .^[9]

همان، ص 83؛ به نقل از: عاطفه اشراقی .^[10]

همان، ص 108؛ به نقل از: مرضیه حدیده چی .^[11]

همان، ص 114؛ به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین انصاری کرمانی .^[12]

همان، ص 107؛ به نقل از: سید رحیم میریان .^[13]

همان، ص 106؛ به نقل از: ربابه بافقوی .^[14]

همان، ص 110؛ به نقل از: سید مجتبی رودباری .^[15]

همان، ص 112؛ به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین محمدرضا ناصری .^[16]

همان، ص 103 - 104؛ به نقل از: آیت الله خاتم یزدی .^[17]

همان، ص 117 - 118؛ به نقل از: حجة الاسلام والمسلمین سید محمدرضا مهری .[\[18\]](#)

همان، ص 116 - 117؛ به نقل از: آیت الله حسین نوری همدانی .[\[19\]](#)

همان، ص 98 - 99؛ به نقل از: خبرنگار یک روزنامه فرانسوی .[\[20\]](#) .

همان، ص 99؛ به نقل از: مالارد خبرنگار فرانسوی. (احتمالاً این زن، خانم دباغ بوده اند که [\[21\]](#)

همان؛ به نقل از: مرضیه حدیده چی .[\[22\]](#) با ایشان مصاحبه شده است)

جهاد در بیان پیامبر

در بیان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جهاد در راه خدا، برترین و محبوب ترین اعمال پس از اقامه نماز و نیکی به پدر و مادر، برشمرده شده [۶][۷][۸] و آن را با ارزش ترین عمل مؤمن، دانستند. [۹][۱۰][۱۱] عملی که غیر از یک مسلمان برجسته، کسی به آن دست نمی یابد. [۱۲][۱۳][۱۴]

در کلام پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین مردم، مردی دانسته شده است که خود را وقف راه خدا کرده و با دشمنان او می جنگد و خواستار مرگ یا کشته شدن در میدان کارزار است. [۱۵] ایشان جهاد را بیعت رزمندگان با خدا، [۱۶][۱۷] و مایه سلامت و بی نیازی آنان [۱۸][۱۹][۲۰] و [موجب بزرگی و شرافت فرزندان شان بیان کردند. [۲۱][۲۲]

حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) یک روز پایداری ورزیدن در میدان جهاد، را از چهل سال عبادت [بهتر دانستند [۲۳]

[۲۴]

و اجر و پاداش هر رنج و سختی ای را که رزمندگان در راه جهاد متحمل می شوند را پاداشی به اندازه پاداش شهادت در راه خدا دانستند. [۲۵][۲۶][۲۷][۲۸] می فرمودند: «بر عمل کرد هر مرده ای مهر پایان زده می شود، مگر جهادگر پیش از در راه خدا، زیرا عملش تا روز قیامت برای او رشد داده [می شود و از عذاب قبر ایمن می گردد. [۲۹][۳۰][۳۱]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود مجاهدان در راه حق را، مایه مباهات خداوند عزوجل بر فرشتگان و باعث درود و سلام فرشتگان بر او دانستند [۳۲][۳۳][۳۴] و فرمودند: «بهشت، دروازه‌ای دارد به نام “دروازه مجاهدان”. مجاهدان، با شمشیرهای حمایل شده خود، به سوی این دروازه که به رویشان باز است، پیش می‌روند، در حالی که خلائق و فرشتگان، به آنان خوشامد می‌گویند.»

[۳۵][۳۶][۳۷][۳۸]

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مرگ کسانی را که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشند را نوعی مرگ منافقانه برشمردند، [۳۹][۴۰] و فرمودند: «هر کس جهاد را وا گذارد، خداوند، جامه خواری بر جان او می‌پوشاند و زندگی‌اش را دست خوش فقر می‌سازد و دینش را از بین می‌برد. خداوند تبارک و تعالی عزت و اقتدار امت مرا در سم‌های اسبان (جنگی) شان و نوک نیزه هایشان [قرار داده است.]] [۴۱][۴۲][۴۳][۴۴]

پیامبر در راس مجاهدان

در منابع روایی و تاریخی مسلمانان آمده، از زمانی که جهاد بر مسلمانان واجب گردید رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خود در راس مجاهدان راه حق قرار گرفت و جهاد در راه خدا را در همه جبهه‌ها و در همه مناطق و در همه اشکال و گونه‌های آن رهبری کرد. او در سخت‌ترین میدان‌ها حضور می‌یافت، و با کمال ثبات و استواری در آن مستقر می‌شد و در این راه از بذل جان و مال هیچ [دریغ نداشت.]] [۴۵]

ایشان تا روزی که رحلت فرمود بالغ بر بیست و هفت غزوه و سی و هشت سریه علیه دشمنان انجام [داده بود؛]] [۴۶][۴۷][۴۸]

اما در هیچ یک از این جنگها پشت به دشمن نکرد و هرگز دچار تزلزل نگشت. در «احد» زمانی که صف‌های مسلمانان در هم ریخته بود و مشرکان از هر سو حمله‌ور شده بودند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با بدنی مجروح در حالی که خون از سرتاسر زخمهایش جاری بود، هم‌چنان پا بر جا و استوار رویاروی دشمن ایستاده بود و تا زمانی که دو گروه از یکدیگر جدا نشدند، همراه با گروهی اندک از یاران خود، که چهارده نفر بر شمرده شده بودند، مقاومت و پایداری فرمود.

[[۴۹]] ۵۰

ایشان در این جنگ آن قدر تیر انداخته بودند که زه کمانش پاره شد پس شروع به سنگ انداختن کردند. [[۵۱]] [[۵۲]] ۵۳

در «حنین» هنگامی که مسلمین پا به فرار گذاشتند، رسول خدا ((صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)) در حالی که سوار بر قاطرش بود، به سرعت به سوی کفار پیش می‌تاخت! تا حدی که عباس -عموی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) - افسار قاطر را در دست گرفته بود و آن را می‌کشید تا از سرعت او بکاهد با این حال پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که سوار بر استر خود همچنان برای جنگ با کافران خود را به

[۵۴]] [[۵۵]] [[۵۶]] [[۵۷]] [[۵۸]] ۵۹

انفاق پیامبر خدا

رسول خدا (ص) ملک و املاکی ذخیره نداشت و آنچه را که از سهم غنائم به او می‌رسید به همراه آنچه که از غذایش اضافه می‌آمد، ملک و املاک می‌خرید و صدقه می‌داد. [۱۱] او باغ‌هایی خرید و صدقه داد که تا به امروز، معروفند. [۱۲] عطا و دهش او به گونه‌ای بود که هرگز از تنگدستی، نمی‌هراسید و آن چنان به نیازمندان کمک می‌کرد که سابقه نداشت. ابن عباس می‌گوید: «پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از همه کس بخشنده‌تر بود و در ماه رمضان، از نسیم وزان هم بخشنده‌تر می‌شد.» [۱۳][۱۴] همچون باد تند و سریع، هر چه که داشت، انفاق می‌کرد تا اینکه ماه تمام [می‌شد]. [۱۵]

هرگز در جواب کسی که از او چیزی می‌خواست، نه نمی‌گفت؛ [۱۶][۱۷][۱۸] هر که با او هم‌نشین می‌شد، خواسته‌ای نداشت؛ مگر اینکه برآورده می‌شد و در خواستی نداشت مگر اینکه انجام می‌شد. انس بن مالک (خادم حضرت) می‌گفت: «حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) چیزی از اموال را ذخیره نمی‌کرد و همه را به دیگران انفاق می‌کرد.» [۱۹] بذل و بخشش‌هایش را پایانی نبود، مسلمان و غیر مسلمان، همه از مرحمت‌هایش بهره‌مند بودند؛ حماد بن سلمه از انس بن مالک (خادم حضرت) نقل کرد که مردی از حضرت، گوسفندانش را طلب کرد، حضرت هم، همه آن‌ها را به او بخشید، پس او میان قومش رفت و گفت: «ای مردم اسلام بیاورید، بخدا که محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، عطا [می‌کند به حدی که از فقر نمی‌ترسد.] [۲۰][۲۱]

نقل شده زنی بدست خود لباس یا عبایی دوخته بود و بر آن حاشیه‌زده تزیین کرده بود و آن را تقدیم حضرت کرده بود، حضرت عبا را گرفت در حالی که برای پوشش خود به شدت بدان نیاز داشت، در این هنگام مردی از اصحاب جلو آمد و گفت: «چه لباس زیبایی؛ آن را به من می‌دهید تا بپوشم؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بله؛ حضرت لباس را تا کرده، مرتب کردند و آن را به [آن مرد بخشیدند.] [۲۲][۲۳]

ابن شهاب نیز نقل کرده که حضرت بعد فتح از مکه، به همراه تازه مسلمان شدگان مکه، برای جنگ، به حنین رفتند. در این جنگ، قوای اسلام پیروز شد؛ پس حضرت به صفوان بن امیه، دشمن سرسخت و به ظاهر مسلمان خود، صد راس دام بخشید، سپس صد تایی دیگر هم، به او عطا کرد؛ [۲۴][۲۵] ابن شهاب از سعید بن مسیب و او از صفوان نقل کرد که می گفت: «به خدا، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من عطا کرد در حالی که او منفورترین مردم نزد من بود، پس آن قدر به من عطا کرد تا اینکه او محبوب ترین مردم نزد من شد 26

از امام صادق (علیه السلام) درباره انفاق حضرت سؤال شد فرمودند: «نزد حضرت یک اوقیه (= هفت مثقال) طلا بود. حضرت دوست نداشتند که آن، در نزدش بماند پس شبانه همه آنها را صدقه دادند و [چون صبح شد چیزی نداشت تا به سائلی که نزدش آمد، بدهد.] [۲۷][۲۸][۲۹]

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده که «سائلی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی آمد؛ مگر اینکه چیزی به او می بخشید.» [۳۰] پس، زنی پسرش را نزد حضرت فرستاد و گفت: نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) برو و از او درخواست کمک کن، اگر گفت چیزی نزد من نیست بگو پیراهن تن را به من بده، پسر آمد و چنین کرد؛ پس حضرت، لباس از تن در آورد و به او داد و چون لباس نداشتند، نتوانستند برای نماز به مسجد بروند، پس آیه نازل شد که [۳۱][۳۲] «ولا تجعل یدک مغلوله الى عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً؛ [۳۳] نه هرگز دست خود محکم «بسته دار نه بسیار باز و گشاده دار که به نکوهش و حسرت خواهی نشست

حضرت هرآنچه داشت، می بخشید و اگر چیزی نداشت، به سائل می گفت: «خدا به تو برساند.» [۳۴]

ایشان، تنها در غزوه هوازن، از عطایا، چیزی در حدود پنج میلیون، بخشید؛ غنائمی که ۶ هزار اسیر، ۲۴ هزار راس شتر، ۴۰۰ هزار راس گوسفند، ۴ هزار اوقیه نقره، از جمله آن بود که جمیع آن را بخشید. [۳۵] سپس فرمودند: «آنقدر شتر و گوسفند به شما دادم که چیزی از آن برای من نماند آیا [چیزی از من خواستید و من بخل ورزیدم؟ به خدا قسم من بخیل و ترسو و کذاب نیستم.» [۳۶]

ایشان بخشنده و بزرگ هر قوم و طایفه‌ای را بزرگ می شمردند و دیگران را نیز بدین کار سفارش می کردند، [۳۷] می فرمودند: «اکرموا کریم قوم» همچنین فرمودند: «اذا اتاکم کریم فاکرموه و ان «خالفکم» [۳۸] هر گاه بخشنده‌ای نزدتان آمد احترامش کنید اگرچه مخالفتان باشد

حجاب زنان

دعای پیامبر نور و رحمت (ص): پروردگارا، زنانی که خود را پوشیده نگه می‌دارند، مشمول رحمت (و غفران خود بگردان. (مستدرک الوسایل، ج 3، ص 244

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: آن هنگام که پوشش، سر زنی باشد، ارزش آن از دنیا و آنچه در آن (است، بیشتر است. (نورالشافی فی الفقه الشافعی

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: زنان خود را با پوشش اندام و جسم، از دیدار نامحرمان باز دارید، که (زنان هرچه پوشیده‌تر باشند، سعادتمندتر هستند. (سفینه البحار، ج 2، ص 298

پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: برای زن، سزاوار نیست که هنگام بیرون رفتن از خانه‌اش، لباسش را 8- (جمع و فشرده کند. (محمد محمدی اشتهاردی، پوشش زن در اسلام، ص 19

رسول خدا (ص) فرموده‌اند: هر زنی که به خداوند سبحان و روز قیامت ایمان دارد، زینتش را برای غیر شوهرش آشکار نمی‌کند و همچنین موی سر و مچ خود را نمایان نمی‌سازد و هر زنی که این کارها را برای غیر شوهرش انجام دهد، دین خود را فاسد کرده و خداوند را نسبت به خود خشمگین کرده است؛ و همچنین زر و زیور خود را در منظر و دیدگاه غیر شوهر نمی‌گذارد و در غیاب شوهر، خود را خوشبو نمی‌کند که اگر چنین کند، دینش را تباه و خدا را به خشم آورده است. برای زن، جایز نیست مچ پا را برای مرد نامحرم آشکار سازد و اگر مرتکب چنین عملی شد، اول اینکه: خداوند سبحان همیشه او را لعنت می‌کند. دوم اینکه: دچار خشم و غضب خداوند بزرگ می‌شود. سوم اینکه:

فرشتگان الهی هم او را لعنت می کنند. چهارم: عذاب دردناکی برای او در روز قیامت آماده شده (است). (مستدرک حاکم، ج 2، ص 549)

پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: بهترین زنان شما، زنی است که برای شوهرش، آرایش و خودنمایی -12- (کند، اما خود را از نامحرمان بیوشاند. (بحارالانوار، ج 103، ص 235)

رسول خدا (ص) فرموده اند: بین مردان و زنان نامحرم، جدایی ایجاد کنید (تا با هم برخورد و تماس نداشته باشند) زیرا هنگامی که آنان رو در روی یکدیگر قرار گرفتند و با هم رفت و آمد داشتند، (جامعه به دردی مبتلا خواهد شد که درمان نخواهد داشت. (بهشت جوانان صفحه 468)

حضرت محمد (ص) فرموده اند: هر خانمی که خود را معطر و خوشبو کند (عطر بزند) و سپس از خانه خارج شود، همواره مورد لعنت خدا و ملائکه فرار خواهد گرفت، تا وقتی که به خانه برگردد، هرچند برگشتنش به خانه طول بکشد. (فروع کافی جلد 5 صفحه 163، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صفحه 559)

رسول خدا (ص) فرموده اند: زن در نزد نامحرمان، باید چهار لباس داشته باشد: 1- چادر 2- مقنعه (3- پیراهن 4- شلوار. (تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 624)

حضرت محمد (ص) فرموده اند: کسی که با زن نامحرمی دست بدهد، در روز قیامت در حالی می آید که دست هایش به گردنش بسته شده است. آن گاه دستور می رسد او را به جهنم ببرید. (در صورتی (که توبه نکرده باشد) (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صفحه 607)

امام علی (علیه السلام) فرموده اند: من و پیامبر در یک روز ابری و بارانی در بقیع نشسته بودیم که -30- زنی سوار بر الاغ از آن جا گذشت و دست الاغش در گودالی فرو رفت و زن به زمین افتاد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رویش را برگرداند. حاضران عرض کردند: ای رسول خدا، آن زن شلوار

به پا دارد. پیامبر سه بار فرمود: خدایا، زنان شلووار پوش را بیامرزد. ای مردم، شلووار بپوشید که شلووار، پوشاترین جامه‌های شماست و زنان خود را در موقعی که بیرون می‌آیند با شلووار حفظ کنید. (تنبیه الخواطر: 2 / 78، منتخب میزان الحکمه: 130)

حضرت محمد (ص) فرموده‌اند: کسی که با زن نامحرمی شوخی کند، در مقابل هر کلمه‌ای که در (دنیا به او گفته است، هزار سال حبس می‌شود. (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال صفحه 607)

رسول اکرم (ص) در حالی که به زنی که جامه‌های نازک و بدن‌نما پوشیده بود، روی خویش را از وی برگرداند و فرمودند: همین که زن به حد بلوغ رسید، سزاوار نیست چیزی از بدن او دیده شود، (مگر از میچ دست به پایین و صورتش) (الدرالمنثور ج 5)

حضرت رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: یکی از گروهی که وارد جهنم می‌شوند، زنان بدحجابی هستند که برای فتنه و فریب مردان،

(خود را آرایش و زینت می‌کنند. (کنز العمال، ج 16، ص 383)

حدیث ابن امّ مکتوم – که مطابق آن پیامبر اکرم به همسران خود دستور دادند در برابر مرد نابینا خود () را پشت حائل پوشیده دارند. (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج 5، ص 534)

ادب پیامبر خدا

روایت شده: رسول خدا(ص) در مجالس زانو پیش زانوی هم نشین، نمی نهاد؛[۱۵۱] رفتاری که عرب‌ها داشته و دامن لباس خود را بالا می زدند و ساق‌ها و زانوان لخت‌شان را نمایان می کردند؛ حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) همواره پاها و زانوهای خود را می پوشانند.[۱۵۲][۱۵۳] در حضور مردم تکیه نمی داد[۱۵۴] هرگز دیده نشد که پای خود را در حضور دیگران دراز کند،[۱۵۵][۱۵۶] هر گاه به مجلسی وارد می شد در انتهای مجلس می نشست،[۱۵۷][۱۵۸][۱۵۹][۱۶۰][۱۶۱] به این کار امر می کردند و می فرمودند: «هر کس در مجلسی وارد شد در انتهای مجلس بنشیند».[۱۶۲][۱۶۳][۱۶۴]

برای خود جای مشخص و معینی را در نظر نمی گرفت و دیگران را نیز از این کار نهی می کردند.[۱۶۵][۱۶۶][۱۶۷] هرگز پیش نیامد که جا بر کسی تنگ کند، بلکه برای مردم، جا باز می کردند تا بنشینند؛ گفته شده، روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد تنها نشسته بودند، مردی وارد شد، حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) تنگ تر نشستند تا او بنشیند. مرد گفت: «یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، جا که وسیع است»؛ حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان آن است که چون ببیند که او می خواهد بنشیند، برای او جا باز کند».

[۱۶۸][۱۶۹][۱۷۰][۱۷۱] می فرمود: «شایسته است برای کسانی که در تابستان دور هم می نشینند میان هر دو نفر، به اندازه یک ذراع، فاصله باشد تا از گرما ناراحت نشوند».[۱۷۲][۱۷۳] بهترین کارهای نیک، را گرامی داشتن هم نشینان می دانست[۱۷۴][۱۷۵][۱۷۶] و هر گاه با کسی هم نشین می شد، از جا بر نمی خاست تا هم نشین او، از جا برخیزد».[۱۷۷][۱۷۸] از سلمان فارسی نیز نقل شده بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدم، حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) بر بالشی تکیه کرده بودند، آن ر

ا برای من قرار داد و فرمود: «سلمان، هیچ مسلمانی بر مسلمانی وارد نشود که به احترامش پشتی
[گذارد، جز این که خداوند او را بیامرزد.» [۱۷۹][۱۸۰][۱۸۱]

مجلس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عاری از هر گونه تشریفات بود، چنان که هیچ تفاوتی میان
او و اصحابش دیده نمی شد و در حلقه ای میان اصحاب می نشست، تا هیچ برتری وجود نداشته باشد.
مجلسش صدر و ذیل نداشت و هیچ تفاوتی میان او و اصحابش دیده نمی شد، همگی حلقه وار
می نشستند. [۱۸۲][۱۸۳] از این رو اعراب غریبی که به حضور مبارکش می رسیدند، ایشان را در میان
جمع نمی شناختند؛ از این رو می پرسیدند: «کدامیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
خدایند؟» [۱۸۴][۱۸۵][۱۸۶][۱۸۷] از ابوذر غفاری روایت شده که «پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)
برای تواضع کردن، بدون کوچک ترین امتیازی میان اصحاب می نشست؛ به طوری که اگر شخص
بیگانه ای وارد می شد، نمی دانست که کدام یک از آن ها پیامبرند تا این که می پرسید؛ لذا از حضرتش
تقاضا کردیم که جایگاهی برایش درست شود که وقتی غریبی وارد می شود، او را بشناسد. بعد از
کسب اجازه سکویی از گل و سنگ درست کردیم که آن جناب روی آن می نشست و ما هم در
[طرفین او می نشستیم.» [۱۸۸][۱۸۹][۱۹۰][۱۹۱]

یاد خدا و دعا و استغفار عادت همیشگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مجالسش بود که
هیچ گاه ترک نمی شد. راویان و محدثان در کتب خود به موارد بسیاری از این اذکار و دعاها رسول
خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مجالس اشاره کرده اند که این روایت امام صادق (علیه السلام) از
جمله این موارد است از آن حضرت (علیه السلام) روایت شده که: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله
کان لا یقوم من مجلس و ان خفّ حتی یتغفر الله عزّ و جلّ خمساً و عشرين مرّة؛ رسول خدا
(صلی الله علیه و آله و سلم) از هیچ مجلسی - هر چند کوتاه - بر نمی خاست، مگر این که بیست و پنج بار
[استغفار می کرد.» [۱۹۲][۱۹۳][۱۹۴]

از امام حسین (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: از پدرم -علی (علیه السلام)- درباره چگونگی مجالست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم، فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گاه بدون ذکر نام خدا نه در جائی می نشست و نه از جائی بر می خاست، در مجالس جایگاه معینی نداشت و از این کار منع می فرمود، چون به گروهی می رسید همانجا که رسیده بود - پائین مجلس - می نشست و به این کار دیگران را هم دستور فرموده بود، در مجالس رعایت حال همه را می کرد و حق همگان را ملحوظ می داشت، هرگز طوری رفتار نمی کرد که کسی تصور کند دیگری بر او مقدم است، هر کس برای بیان حاجتی پیش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد، تا هنگامی که نمی رفت حوصله و شکیبائی می فرمود، تلاش می فرمود حوائج و خواسته های مشروع را بر آورد و اگر نمی توانست با گفتاری کوتاه و پسندیده معذرت خواهی می کرد، اخلاق خوش و گشاده رویی او چنان بود که همه اصحاب او را چون پدر خویش می دانستند، همه اصحاب در برابر حق در نظر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) یکسان بودند، مجلس او سرا پا حکمت و بردباری و صبر و شکیبائی بود، صداها در حضورش بلند نمی شد و هیچ کس مطلبی را رد یا تصدیق نمی کرد، هیچ گاه در سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زلت و لغزشی دیده نشد، برتری اصحاب حتی در مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم فقط به تقوای ایشان بستگی داشت، همه در محضر او فروتن بودند، سالخوردگان را محترم می داشتند و به خردسالان مهر می ورزیدند، و نسبت به نیازمندان ایثار می کردند و در حفظ یک دیگر کوشا بودند.

:گفتم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با هم نشینان خود چگونه بود؟ گفت:

همیشه خنده رو، خوش خلق و ملایم بود نه ترش رو و سخت گیر، هیچ گاه فریاد نمی زد و دشنام نمی داد، عیب کسی را آشکار نمی ساخت و بیهوده از کسی ستایش نمی فرمود، از آن چه که به آن میل نداشت یاد نمی کرد، هرگز تاسف و اندوهی برای امور عادی اظهار نمی فرمود، از سه چیز بشدت

پرهیز می فرمود، کبر و پر حرفی و کارهای بی معنی، سه چیز را در حق مردم بسیار رعایت می فرمود، هیچ کس را سرزنش نمی کرد و بر کسی خرده نمی گرفت و در جستجوی معایب کسی نبود، فقط در مواردی که امید ثواب و اجر بود تذکر می داد و صحبت می کرد. و چون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صحبت می کرد همنشینان او چنان سکوت می کردند که گوئی مرغ بر سر ایشان نشسته است، چون سکوت می فرمود: اصحاب صحبت می داشتند و هرگز در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ستیزه و نزاع در بحث نداشتند، اگر اصحاب می خندیدند او نیز تبسم می فرمود و اگر از چیزی تعجب می کردند او هم اظهار تعجب می کرد، افراد غریب و بیگانه را خوب تحمل می کرد و سخن ایشان را به تمام می شنید و به خواسته های آنها گوش فرا می داد. گاهی اصحاب آن اشخاص را متوجه طول گفتارشان می کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب می گفت هر گاه نیازمندی را می بینید نیاز او را بر آورید، هرگز از کسی ستایش نمی خواست، مگر این که کار نیک را با نیک جبران کنند، سخن هیچ کس را بدون ضرورت قطع نمی کرد و در آن صورت معمولاً بر می خاست و یا او را از سخن گفتن نهی می فرمود. [۲۰۵] [۲۰۶]

علاقه پیامبر خدا(ص) به علی علیه السلام

اصبغ بن نباته روایت کرده که پیامبر(صلی الله علیه وآله) یک هفته علی را ندیده بود. دیدند که آن حضرت گریه می کند و می گوید: خدایا! علی نور چشم، قوّت بازو، پسرعمویم و برطرف کننده غم و غصه از چهره من است، او را به من برگردان! و فرمود: برای کسی که از علی(علیه السلام) برایم خبری بیاورد، بهشت را برایش ضمانت می کنم. مردم (برای پیدا کردن علی(علیه السلام)) به راه افتادند. فضل بن عباس او را یافت و پیامبر(صلی الله علیه وآله) او را به بهشت بشارت داد

ابن عباس می گوید: روزی من، پیامبر(صلی الله علیه وآله) و علی بن ابی طالب(علیه السلام) به بیرون رفتیم، پیامبر(صلی الله علیه وآله) سر خود را بر سینه علی(علیه السلام) نهاد و اشک می ریخت. علی(علیه السلام) گفت: ای پیامبر خدا، گریه ات برای چیست؟ خداوند چشمان تو را گریان نکند. فرمود: گریه ام (به خاطر) کینه هایی است که در دل برخی، نسبت به تو وجود دارد، که آن ها را برای تو آشکار نمی کنند تا این که ما از همدیگر جدا شویم

از امیرمؤمنان(علیه السلام) نقل است که فرمود: در واقعه خیبر بدنم بیست و پنج زخم برداشت

با این زخم ها خدمت پیامبر(صلی الله علیه وآله) رسیدم. وقتی جراحات های مرا دید، گریه کرد و از

اشک های دیدگانش گرفت و بر جراحاتم کشید. در همان لحظه از درد و رنج زخم ها راحت

شدم

وقتی علی (علیه السلام) از غزوه احد بر گشت، هشتاد زخم بر بدنش وارد شده بود. در حالی که زخم های خود را مداوا می کرد و همانند یک قطعه گوشت خُرد شده بر روی فرش افتاده بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای عیادت از او وارد شد. وقتی وی را در آن وضع دید، گریه کرد و فرمود

مردی که این گونه در راه خدا مصیبت ببیند، بر خداست که (آنچه حق اوست) در موردش انجام دهد و انجام خواهد داد (الاختصاص، ص 158؛ بحار الأنوار، ج 40، ص 114)

علی (علیه السلام) در غزوه أُحُد، دشمنان را از چپ و راست پیامبر (صلی الله علیه و آله) دور می کرد. آن حضرت آنقدر جنگید که شمشیرش شکست و سه تکه شد! آن را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) برد و عرض کرد: این شمشیر من است که قطعه قطعه شده، آیا من به بیعتم وفا کردم؟

حضرت فرمود: آری، و آنگاه ذوالفقار (شمشیر مخصوص) را به او داد و چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) دید از شدت جنگ و خستگی ناشی از آن، پاهای علی (علیه السلام) توهّم می رود سرش را به سوی آسمان گرفت و در حالی که گریه می کرد، گفت: خدایا! وعده ام دادی که دینت را یاری کنی و اگر بخواهی ناتوان نیستی

ارزش دعای امیرالمومنین (علیه السلام)..... هنگامی که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از فتح خیبر بازگشت و وارد مدینه شد زنی یهودی ران مسمومی را بریان کرده به هدیه خدمت آنجناب آورد. حضرت فرمود نان بیاورید

هنوز آنجناب دست به غذا نبرده بود براء بن معرور شروع به خوردن کرد. علی (علیه السلام) فرمود براء بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سبقت مگیر. گفت مثل اینکه تو پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نسبت به بخل می دهی. فرمود نه من از نظر احترام و عظمت پیغمبر می گویم برای من و تو. و احدی جایز نیست که در کار یا سخن یا خوراک یا آب بر پیغمبر پیشی بگیرد

براء گفت من که آنجناب را بخیل نمی دانم . علی (علیه السلام) فرمود چون این غذا را زنی یهودی آورده وضعش معلوم نیست اگر به دستور پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخوری ترا آسیبی نمی رساند ولی بدون اجازه اگر خوردی چنانچه زیانی دیدی از جانب خودت می باشد

براء این سخنان را می شنید و لقمه را در دهان گذاشته می خورد. به واسطه همان لقمه مسموم از دنیا رفت .

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: هنگامی که جنازه براء بن معرور را آوردند تا حضرت رسول ((صلی الله علیه و آله و سلم)) بر او نماز بخواند. فرمود علی بن ابیطالب (علیه السلام): کجاست ؟ عرض کردند برای انجام درخواست یکی از مسلمین به قبا رفته ، فرمود

خداوند مرا امر کرده که نماز خواندن بر جنازه براء را تاخیر بیندازم تا علی (علیه السلام) بیاید و از سخنی که براء در حضور پیغمبر خدا به او گفته در گذرد و او را ببخشد و مرگ با، سم را خداوند . کفاره همان سخن قرار دهد

عرض کردند براء مردی شوخ بود، آن سخن را از روی مزاح گفت نه جدا تا خداوند بر گفته اش او را مواخذه نماید

فرمود اگر جدی گفته بود خداوند تمام اعمالش را تباه می کرد اگر چه به مقدار فاصله بین زمین و عرش طلا و نقره صدقه داده باشد ولی چون مردی شوخ بود و آن سخن را به شوخی گفت من میل دارم همه بدانید که علی (علیه السلام) از او در خشم نیست و در حضور شما دو مرتبه او را حلال نماید و از برایش طلب آمرزش کند تا باعث قرب و بلندی درجه او در نزد خدا گردد

چیزی نگذشت علی (علیه السلام) حاضر شد. جنازه براء را در پیش گرفته گفت خدا رحمت کند
.براء! مردی بسیار با نماز و پیوسته روزه بودی و در راه خدا از دنیا رفتی

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اگر شخصی از مرده گان شما از پیغمبر (صلی الله علیه
و آله و سلم) بی نیاز باشد همانا آن مرد براء بن معرور است که به واسطه دعای علی (علیه السلام) از
نماز پیغمبر بی نیاز است سپس حضرت از جای حرکت نموده بر او نماز خواند و دفنش کرد

:وقتی حضرت برای تعزیه نشست رو به بستگان براء نموده و فرمود

شما ای بستگان براء به تهنیت سزاوارترید تا تسلیت زیرا روح او که به آسمانها صعود کرد از آسمان
اول تا هفتم و از حجب تا کرسی و عرش برایش قبه هائی افراشتند. آنگاه به سوی بهشت رفت ، تمام
خزان بهشت او را استقبال نمودند و همه حوریه ها او را مشاهده کردند همگی گفتند طوباک طوباک
یا روح البراء! انتظر علیک رسول الله علیا صلوات الله علیهما و آلهما الکرام حتی ترحم علیک و
.استغفر لک

خوشا به حالت ، خوشا به حالت ، روح براء! پیغمبر انتظار کشید تا علی (علیه السلام) بیاید و برایت
طلب آمرزش و رحمت کند. حاملین عرش پروردگار به ما از طرف خداوند خبر دادند که فرمود ای
بنده ای که در راه من جان دادی هر آینه اگر گناهانت به اندازه ریگها و شنها و دانه های باران و برگ
درختان و به عدد مویهای حیوانات و چشم برهم زدن و نفسها و حرکات و سکنت آنها می بود، به
.واسطه دعای علی بن ابیطالب (علیه السلام) بخشیده می شد

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فتعرضوا عبادالله لدعاء علی لکم و لا نتعرضوا لدعاء علیکم
فان من دعا علیه اهلکه الله و لو کانت حسناته بعدد ما خلق الله کما ان من دعا له اسعده الله و لو کانت
.سیئاته بعدد ما خلق الله

:پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود

بندگان خدا! خویشتن را در معرض دعای علی (علیه السلام) قرار دهید مباد مورد نفرین او واقع شوید
زیرا، بر هر که نفرین کند خداوند او را هلاک خواهد نمود اگر چه کارهای نیکش برابر با شماره
تمام مخلوقات کند همانطور که برای هر کس دعا کند سعادت مند می شود اگر چه گناهانش به اندازه
تمام مخلوقات باشد

مهربانی باهم

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ

اصحاب پیامبر مکرم باهم مهربان و نسبت به دشمن سختگیر هستند

هیچ چیز نباید برادری بین مومنین را از بین ببرد

یکی از اصول تغییر ناپذیر قرآن کریم، وجود اخوت و برادری و مهرورزی بین مومنین است و خداوند رابطه بین مومنان را رابطه برادری اعلام کرده و این اخوت از ابتدای اسلام تا روز قیامت بین همه مسلمانان و مومنین و مومنات وجود دارد. و در هیچ حالی و بخاطر هیچ حادثه ای، نقض نمی گردد. و نسخ نمی شود.

. که خداوند فرمود: انما المومنون اخوه حقیقتاً مومنین باهم برادر هستند

به ما سفارش شده به دیدار هم برویم. برای هم هدیه ببریم. باهم دست بدهیم.. برای هم دعا کنیم. مشکل هم را حل کنیم. از هم دفاع کنیم. اگر خواستند غیبت کسی رو بکنند از او دفاع کنیم. بهم قرض الحسنه بدهیم. ضامن هم بشویم. به عیادت مریض ها برویم. اگر کسی دچار مصیبت شد به او تسلیت بگوییم و او را سفارش به صبر کنیم. اگر مشکل ما رو حل کردند تشکر کنیم. هم در مقابل خوبی، خوبی کنیم هم اگر بما بدی کردند باز خوبی کنیم. اگر دانشی بلد هستیم بهم یاد بدهیم. به فقرا و زنهای بی سرپرست و یتام کمک نماییم. اگر از ما عذرخواهی کردند قبول کنیم و کینه هم را به دل نگیریم. و از هم عفو و گذشت داشته باشیم. احترام هم را همیشه نگه داریم و زبان به ناسزا باز نکنیم. به ما اجازه داده اند برای حفظ مال و جان دیگران قسم دروغ بخوریم

نسبت به خانواده محبت داشته باشیم و به زبان بیاوریم. به فرزندان همیشه محبت کنیم. اگر هدیه ای
برای خانه آوردیم اول به دختر بدهیم

نظر پیامبر خدا درباره مردم ایران

:پیامبر(ص) فرمود: «خداوند، در میان بندگانش، دارای دو برگزیده است

برگزیده او در میان عرب، در قریش است؛-1

».نیکي او در میان عجم (غیر عرب) در جمعیت ایرانی است-2

نقل شده است که رسول خدا(ص) فرمود: « نام ایرانیان را به زشتی یاد نکنید؛ زیرا آنها از یاران ما هستند و از ما حمایت می کنند».

همچنین نقل شده است که پیامبر(ص) گاهی به فارسی نیز سخن می گفت و حتی در برهان قاطع در - شرح کلمه «دَری» آمده است که: « بعضی گویند دَری، زبان اهل بهشت است که رسول(ص) فرموده .»اند: زبان اهل بهشت، عربی یا دری است

از جمله روایاتی که در مورد فارسی صحبت کردن پیامبر(ص) در دست است، این روایت است که وقتی سلمان بر پیامبر، وارد شد. پیامبر فرمود: «درسته و ساوته» یعنی «اهلاً و مَرحباً» و صحیح این دو ! «کلمه: «درستید و شادید» است؛ یعنی «سالم و خوش باشی

پیامبر(ص) دربارهٔ سلمان می فرمود: «من پیشگام همهٔ فرزندان آدم هستم و سلمان، پیشگام پارسیان - «است».

در جایی دیگر فرمودند: « خداوند، به من فرمان داد که چهار نفر را دوست بدارم، و به من خبر داد - «که او نیز آنها را دوست دارد، و آنها عبارت اند از: علی، سلمان، ابوذر و مقداد

همچنین فرمود: « سلمان، از من است. اگر کسی به او جفا کند، به من جفا کرده است، و کسی که - «به او آزار برساند، به من آزار رسانده است

در ماجرای معروف جنگ خندق که در سال پنجم هجرت رخ داد، طبق پیشنهاد سلمان، قرار شد در برابر دشمن، خندق(کانال بزرگی به عنوان محافظ شهر) حفر کنند. رسول خدا(ص)، حفر آن را بین مسلمانان تقسیم کرد و برای هر ده نفر، کندن چهل ذراع (حدود بیست متر) را تعیین نمود. از آن جا که سلمان، فردی نیرومند و کارآمد بود، مهاجران گفتند: سلمان از ماست. (یعنی نام او را در لیست

مهاجران قرار دهید) و انصار گفتند: سلمان از ماست. رسول خدا(ص) فرمود: «سلمان، از ما اهل بیت
است».

جابر بن عبد الله انصاری می گوید: از رسول خدا(ص) دربارهٔ مقام سلمان پرسیدم. فرمود: «سلمان، -
دارای علم گذشته و آینده است. خداوند، دشمن او را دشمن می دارد، و دوستش را دوست می
دارد».

و عایشه می گوید: «سلمان، جلسات خصوصی شبانه با رسول خدا(ص) داشت که اکثر اوقاتِ آن -
حضرت را پر می کرد».

سلمان فارسی می گوید: «وقتی که وارد مدینه شدم، زنی اصفهانی (به نام اُمّ الفارسیه) را دیدم که -
«قبل از من به حضور پیامبر(ص) رفته و مسلمان شده بود. او مرا به سوی آن حضرت راهنمایی کرد».

ابن حجر می نویسد: «مردی از ایرانیان به نام ابوشاه، پای منبر رسول خدا(ص) بود و خطبهٔ بلیغ و -
سودمند آن حضرت را می شنید. پس از پایان خطبه، به حضور رسول خدا(ص) آمد و گفت: دستور
بدهید این سخنان را برای من بنویسند. آن حضرت به آنهایی که سواد نوشتن داشتند، فرمود: این
«سخنان را برای ابوشاه بنویسید» .

جوانی ایرانی در جنگ اُحد، در صف سپاه اسلام، ضربتی سخت بر دشمن کوبید و فریاد برآورد: -
«بگیر این ضربت را از من، که من جوانی پارسی هستم». رسول خدا(ص) دریافت که سخن او ممکن
است شعلهٔ تعصب نژادی دیگران را برافروزد، به آن جوان فرمود: « بگو: بگیر از یک جوان
انصاری!». //همچنین روایت مهمی است که: روزی پیامبر خدا در جمع اصحابش فرمود: در طرف
راست عرش خدا، قومی از ما بر منابری از نور قرار دارند که

چهره های آنان از نور است و لباسهایشان از نور است بگونه ای که چهره های

نورانی آنان، چشم ناظران را فرو می پوشاند. یکنفر گفت: ای رسول خدا اینان چه

کسانی هستند؟ پیامبر ساکت ماند. آنگاه زبیر همان سؤال را کرد و پیامبر خدا

سکوت کرد. سپس عبدالرحمن سؤال را تکرار کرد و بازهم آن حضرت سخنی نگفت. پس علی

: (علیه السلام) پرسید ای رسول خدا آنها کیستند؟ پیغمبر اکرم (ص) فرمود

آنها قومی هستند که به وسیله «روح الله» بین آنها پیوند محبت برقرار می

شود بدون آن که نسبتهای خانوادگی و منافع مادی و امور دنیوی در این محبت و

پیوند نقشی داشته باشد. اینان شیعیان تواند و تو امام آنها هستی ای علی (ع)». (بحارالانوار علامه

(مجلسی ج 5 ص 139 چاپ مؤسسه الوفاء بیروت

پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - می*فرمایند «ایرانیان خویشاوندان ما اهل بیت اند

)). (کنزالاعمال،* ج 2، ص 30

توصیه های سلامتی

«رسول خدا(ص):معهده،خانه دردهاست و پرهیز،ریشه درمانهاست»

«رسول خدا(ص):روزه بگیرید تا سالم بمانید و زکات بدنهار،روزه است»

رسول خدا(ص):بر شما باد به روزه گرفتن! زیرا روزه خون رگهارا رقیق می کند و زواید بدن را از بین می برد»

«!رسول خدا(ص):مؤمن در یک شکم چیزی می خورد و کافر در هفت شکم چیزی می خورد»

«رسول خدا(ص):باسیری غذا خوردن،موجب مرض برص و پیسی می شود»

«!رسول خدا(ص):غذا خوردن در بازار و در حال راه رفتن از پستی ست»

رسول خدا(ص):هر که از حلال بخورد،ملکی بر بالای سرش بایستد و برایش استغفار کند تا از غذا دست بکشد»

رسول خدا(ص):شام را ولو با خوردن خرما می اندکی،ترک نکنید.بدرستیکه من می ترسم امّتم بخاطر «ترک کردن شام زود پیر شوند! زیرا شام برای پیر و جوان،قوّت آور است»

«رسول خدا(ص):وضو قبل از غذا،فقر را از بین می برد. وضو بعد از غذا،غم و اندوه را زائل می کند»

رسول خدا(ص):چون سفره انداخته میشود،فرشتگان بر دور آن حلقه می زنند.اگر بنده بسم الله گفت،فرشتگان می گویند:خدا برکت بر شما و غذایتان بفرستد و به شیطان می گویند:ای فاسق! بیرون برو! که تو بر اینها تسلطی نداری

و هنگامیکه بعد از غذا، الحمد لله گفت، ملائکه گویند: اینان مردمی هستند که خدا به آنان نعمت داده و آنها هم شکر پروردگارشان را ادا کردند

ولی اگر در اول غذا نام خدا را بر زبان جاری نکرد، فرشتگان به شیطان گویند: ای فاسق! بیا وبا ایشان هم غذا شو! و اگر بعد از غذا حمد الهی نگفت، گویند که اینها مردمی هستند که خدا به آنها نعمت داد ولی «!شکر او را فراموش نمودند

آمده است که: هنگامیکه غذایی را نزد رسول خدا (ص) می گذاشتند، می فرمود: خدایا! برای این غذا «!توفیق شکر آنرا عنایت کن و این نعمت را به نعمتهای بهشت، متصل فرما

و در وقت خوردن می فرمود: بنام خدا. خدایا! روزی خود را بر ما مبارک کن و عوض آنرا به عهده خود «. بگیر

رسول خدا (ص): کسیکه تکه نانی را ببیند و آنرا بخورد، برایش هفتصد ثواب است و اگر تکه نان کثیفی «. را بردارد و بشوید و آنرا کناری بگذارد، هفتاد ثواب دارد

رسول خدا (ص): سه لقمه نان و نمک قبل از غذا، انسان را از هفتاد و دو مرض که از جمله آنها دیوانگی «. و جذام و پیری است، نجات می دهد

رسول خدا (ص): میوه هارا در اول بیارنشستنتشان بخورید که باعث صحت بدن و دور شدن غمهاست و در «. آخرشان نخورید که برای جسم مریضی می آورد

«. رسول خدا (ص): خُرفه بخورید که اگر چیزی به عقل بیافزاید، همین است «

رسول خدا (ص): هرگاه به شهری و یا محلی وارد شدید از پیاز آن منطقه بخورید، مرضهای آن منطقه از «. شما دور می شود

رسول خدا(ص):هر دانه‌ای که می‌روید هم دارای فایده است و هم ضرر!بغیر از برنج که در او فایده «
است و ضرری نیست.» «رسول خدا(ص)در مورد کسیکه به اسهال مبتلا شده بود،عسل را تجویز
«فرمودند

«رسول خدا(ص):گاهو بخورید که غذا را هضم می‌کند و خواب آور است «

«رسول خدا(ص):سیر بخورید که در آن شفاست «

«رسول خدا(ص):سیر را جز پخته خوردن صلاح نیست «

رسول خدا(ص):سیب را ناشتا بخورید که رطوبت معده را می‌برد و در جای دیگر فرمود: یکی از «
«عوامل سلامتی،خوردن سیب در سحر است

«رسول خدا(ص):به بخورید که دل را نیرومند و ترسورا شجاع می‌نماید «

«رسول خدا(ص):خرما را ناشتا بخورید که انگل را می‌کشد «

رسول خدا(ص)خرما را می‌خورد و بعد از آن آب می‌نوشید و اکثر غذای حضرت،خرما و آب «
«بود.و گاهی شیر را با خرما می‌خورد و می‌فرمود:این دو،غذای گوارایی هستند

«رسول خدا(ص):ما پیامبران،گوشت‌خوار و طرفدار گوشت می‌باشیم «

«رسول خدا(ص):بهترین غذای دنیا و آخرت،گوشت است «

«رسول خدا(ص):سرآمد غذاهای دنیا و آخرت،گوشت و برنج است «

بیماری

رسول خدا بیمار می شدند و سالی دوبار زکام (سرماخوردگی) داشتند. و می فرمودند زکام لشکری از لشکرهاست تا بیماری های سخت را از بین ببرد.

ام سلمه می گوید یکی از دخترانم از شوهر قبلی بیمار شد و من شرابی تهیه کردم و جوشاندم تا به دخترم بدهم. پیامبر وارد شد وقتی این مطلب را دید فرمود خداوند شفایتان را در چیز حرام قرار نداده است.

پیامبر به عیادت فردی بیمار رفت و فرمود دوست داری برای پزشک بیاوریم؟ بیمار گفت شما که رسول خدا هستی امر به این کار می فرمائید؟ فرمود آری زیرا خداوند هیچ دردی فرو نفرستاده مگر اینکه برایش درمانی قرار داده است.

پیامبر ص: هر مومنی که به بیماری جانکاهی مبتلا شود گناهانش بخشیده می گردد.

و فرمود: ای علی! ناله مومن سبحان الله حساب می شود. فریادش لا اله الا الله. از پهلوی به پهلوی چرخیدنش جهاد در راه خدا. و اگر بهبود یابد در حالی است که هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند.

پیامبر خدا به عیادت شخصی رفت و فرمود چه چیزی دوست داری او هم نام چیزی را گفت پیامبر. برایش فراهم کرد و فرمود اگر مریضتان چیزی خوردنی هوس کرد برایش تهیه کنید.

پیامبر خدا ص فرمود: وقتی به عیادت می روید با او دست بدهید. و آرزوی طول عمر برایش کنید و از او بخواهید برایتان دعا کند که دعای بیمار به اجابت می رسد

پیامبر خدا درباره ثواب عیادت بیمار فرمود: ثواب عیادت از تشییع جنازه بالاتر است و هر قدمی که عیادت کننده برمی دارد گویا در بهشت قدم برمی دارد

رسول خدا (ص) بیماری را کفاره ای برای گناهان معرفی می کند و می فرماید: «مَنْ مَرَضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً

». هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می آمرزد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ... إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الصَّحَّةُ وَ لَوْ أَمْرَضْتُهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ وَ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَرَضُ وَ لَوْ أَصَحَّحْتُ جِسْمَهُ لَأَفْسَدَهُ ذَلِكَ؛ خداوند متعال می فرماید: به درستی که در بین بندگانم، کسی هست که تنها سلامتی او را اصلاح می کند و اگر او را مریض گردانم، این مریضی او را فاسد می نماید و از بندگانم، کسی هست که تنها «مَرَضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً؛ هر کس هفت روز به شدت بیمار

2

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بیماری را کفاره ای برای گناهان معرفی می کند و می فرماید: «مَنْ مَرَضَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ مَرَضًا سَخِينًا كَفَّرَ اللَّهُ عَنْهُ ذُنُوبَ سَبْعِينَ سَنَةً؛ هر کس هفت روز به شدت بیمار باشد، خداوند، گناه هفتاد سال او را می آمرزد

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید می کرد که چهار نفر هستند که اعمال خویش را در حالی که هیچ گناهی برای آنان باقی نمانده است، از نو آغاز می کنند: یکی از آنان بیمار، پس از بهبودی است

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از قول خداوند عزوجل می فرماید: «... إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَعِبَادًا لَا يَصْلَحُ لَهُمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ إِلَّا بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَعْدَانِهِمْ فَأَبْلَوْهُمْ بِالْفَاقَةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَالسُّقْمِ فِي أَعْدَانِهِمْ فَيَصْلَحُ عَلَيْهِمْ أَمْرٌ دِينِهِمْ؛ ... برخی از بندگان مؤمن، بندگان هستند که امور دینشان اصلاح نمی شود؛ مگر با فقر و پریشانی و یا بیماری در بدنهایشان. من آنها را به فقر و پریشانی و بیماری در بدنهایشان گرفتار می کنم تا امر دین آنان اصلاح شود»
پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرماید .

بیماری، تن را از گناهان می پالاید، همچنان که دم (و کوره) آهنگری، ناخالصی آهن را می زداید.
(بحارالانوار، ج 81، ص 197)

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «الْمَرَضُ سَوَاطُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يُؤَدِّبُ بِهِ عِبَادَهُ؛ ... بیماری، تازیانه خداوند در زمین است که به وسیله آن، بندگان را تأدیب می کند»
رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «عَجِبْتُ لِلْمُؤْمِنِ وَ جَزَعَهُ مِنَ السُّقْمِ وَ لَوْ عَلِمَ مَا لَهُ فِي السُّقْمِ لَأَحَبَّ أَنْ لَا يَزَالَ سَقِيمًا حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ؛ در شگفتم از مؤمن و بی تابی او از بیماری، [چرا که] اگر می دانست چه [اجر و پاداشهایی] برای او در بیماری وجود دارد، هر آینه دوست داشت ... همیشه بیمار باشد تا زمانی که [بمیرد و] پروردگارش را ملاقات کند»

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الدَّرَجَةُ عِنْدَ اللَّهِ لَا يَبْلُغُهَا بِعَمَلِهِ يُبْتَلَى بِبَلَاءٍ فِي جِسْمِهِ فَيَبْلُغُهَا بِذَلِكَ انْصَانٌ، گاه دارای مرتبه ای در پیشگاه خداوند است که با عمل

خویش بدان نمی‌رسد تا آن هنگام که به ابتلای در جسم خود آزموده شود و بدین سبب بدان مرتبه
»برسد

می‌فرماید: «مَنْ اشْتَكَى لَيْلَهُ فَقَبَلَهَا بِقَبُولِهَا وَ أَدَّى شُكْرَهَا كَانَتْ لَهُ كَفَّارَةٌ سَنَتَيْنِ سَنَهُ لِقَبُولِهَا وَ سَنَهُ لِصَبْرِهِ عَلَيْهَا...؛ کسی که یک شب بنالد و آن شب را بپذیرد [و شکایت نکند] و شکرگزاری آن نیز بکند، کفاره گناهان دو سالش خواهد بود، یک سال به سبب پذیرفتن بیماری، و سال دیگر به علت صبر بر آن شب

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کتمان بیماری را از گنجهای بهشت دانسته، می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَرَضِ؛ سه چیز از گنجهای بهشتی است:
»پنهان داشتن صدقه، پنهان کردن مصیبت و پنهان ساختن بیماری

آن بزرگوار از آشکار ساختن بیماری پیش از سه روز منع کرده و آشکار ساختن آن را گلایه از خداوند بر می‌شمرد.

پیامبر اکرم 9 می‌فرماید: «مَنْ مَرَضَ يَوْمًا وَ لَيْلَهُ فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ حَتَّى يَجُوزَ الصَّرَاطَ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ؛ هر که یک شبانه روز مریض باشد و به عیادت کنندگان شکایت نکند، خداوند در قیامت، او را با دوستش، ابراهیم خلیل الرحمان محشور
»خواهد کرد تا زمانی که چون برق لامع بر صراط بگذرد

آن حضرت با بیان این نکته که ناله‌های مریض نوشته می‌شود، می‌فرمود: «يُكْتَبُ أَنْيْنُ الْمَرِيضِ حَسَنَاتٍ مَا صَبَرَ فَإِنْ جَزَعَ كُتِبَ هَلُوعًا لَا أَجْرَ لَهُ؛ ناله‌های بیمار مادامی که صبر کند، حسنه نوشته می‌شود. و اگر بی‌تابی نماید [در زمره افراد] بی‌صبر نوشته شود و اجر بی‌تابی نیست

روزی آن بزرگوار به عیادت شخصی رفت که زبان به شکایت گشوده بود و آرزوی مرگ می کرد، آن حضرت به او فرمود: «لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّكَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَتُؤَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ فَلَا تَمَنَّوُا الْمَوْتَ؛ آرزوی مرگ مکن؛ زیرا اگر نیکوکار باشی بر نیکیهای خود می افزایی، و اگر گناهکار باشی، مهلت می یابی و عذر تقصیر می طلبی. پس آرزوی مرگ مکنید

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «تَصَدَّقُوا وَ دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تُدْفِعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ وَالْمَرَضِ وَ هِيَ زِيَادَةٌ فِي أَعْمَارِكُمْ وَ حَسَنَاتِكُمْ؛ صدقه بدهید و بیماران خود را با صدقه درمان کنید؛ زیرا صدقه از پیشامدهای ناگوار و بیماریها جلوگیری می کند و بر عمر و حسنات شما می افزاید

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) از نگاه ممتد به بیماران به شدت نهی می کند و می فرماید: «لَا تُدِيمُوا النَّظَرَ إِلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ وَ الْمَجْدُومِينَ فَإِنَّهُ يَحْزَنُهُمْ چشَم خود را به مردم بلا زده و جزامی ندوزید و نگاه طولانی نکنید؛ چرا که این عمل، آنان را اندوهگین می سازد

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «لَا تُكْرِهُوا مَرْضَاكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُمْ وَ يَسْقِيهِمْ بیماران خود را بر خوردن غذا مجبور نکنید؛ چرا که خداوند، آنان را اطعام و سیراب می کند

در روایتی دیگر می فرماید: «إِذَا اشْتَهَى مَرِيضٌ أَحَدَكُمْ شَيْئًا فَلْيُطْعِمْهُ؛ هرگاه مریض یکی از شما به چیزی میل داشت به او بدهد

پیامبر ص: تا هنگامی که بدنتان درد را تحمل می کنید از دارو بپرهیزید. زیرا بسا دارویی که خود بیماری
بر جای می نهد.

پیامبر ص: خداوند هر دردی را که آفریده برای آن درمانی هم قرار داده که عده ای از این درمان
آگاهان وعده ای هم نا آگاه. مگر برای درد سام که درمان ندارد. سوال شد سام چیست؟ فرمود مرگ
رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السَّقَمُ ثُمَّ أَغْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ
كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَ مَوْعِظَةً لَهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ، وَإِنَّ الْمُنَافِقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أَغْفِيَ كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ
أَهْلُهُ، ثُمَّ أُرْسِلُوهُ، فَلَمْ يَدْرِ لِمَ عَقَلُوهُ، وَلَمْ يَدْرِ لِمَ أُرْسِلُوهُ؛

به درستی که هر گاه مرضی به مؤمن برسد، سپس خداوند متعال، عافیت را به وی باز گرداند، این
درد، کفاره گناهان گذشته او و اندرزی برای آینده وی خواهد بود و هر گاه منافق بیمار شود و سپس
سلامتی به او باز گردانده شود، مانند شتری است که صاحبانش او را بسته اند و سپس او را باز
» کرده اند؛ که نه درک می کند برای چه او را بستند و نه می فهمد که چرا او را رها کردند

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به سلمان می فرماید: «يَا سَلْمَانُ إِنَّ لَكَ فِي عِلَّتِكَ إِذَا اغْتَلَّتْ
ثَلَاثَ خِصَالٍ أَنْتَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِذِكْرٍ وَ دُعَاؤِكَ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَ لَا تَدْعُ الْعِلَّةَ عَلَيْكَ ذَنْبًا إِلَّا
حَطَّتْهُ مَتَّعَكَ اللَّهُ بِالْعَافِيَةِ إِلَى انْقِضَاءِ أَجَلِكَ؛ ای سلمان! در زمان بیماری ات سه خصلت همراه تو
است: مورد توجه خاص خداوند قرار می گیری و دعایت در آن حال مستجاب است و بیماری،
گناهی برای تو باقی نمی گذارد و همه گناهان تو می ریزد. خداوند تا پایان عمر تو را از نعمت عافیت
» برخوردار فرماید

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «إِذَا دَخَلْتَ عَلَى مَرِيضٍ فَمُرَّهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكَ؛ فَإِنْ دُعَاةُ كَدُّعَاءِ الْمَلَائِكَةِ؛ زَمَانِي كَهْ بِرِ مَرِيضِي وَارِدٌ مِي شَوِي، از او بخواه تا برایت دعا کند که دعای او». همانند دعای ملائکه است

روزی پیامبر 9 سرش را به سوی آسمان بلند کرد و خندید، شخصی پرسید: «سر مبارک را به آسمان بلند کردید و خندیدید، علتش چه بود؟»

فرمود «خنده ام به علت تعجب از دو فرشته ای بود که از آسمان به سوی زمین آمدند و در جستجوی مؤمن صالح بودند که همیشه او را در مصلاهی (محل نماز) خود می دیدند تا اعمال او را بنویسند، و به سوی آسمان ببرند. این بار او را در محل نماز خودش ندیدند. پس به سوی آسمان عروج کردند و به خدا عرض کردند: پروردگارا! بنده تو، فلانی را در محل نمازش ندیدیم تا اعمال نیکش را بنویسیم؛ بلکه او را در بستر بیماری دیدم.

خداوند به آنها فرمود: برای بنده ام تا وقتی که بیمار است مثل آنچه در حال سلامتی از کارهای نیک در شبانه روز انجام می داده است، بنویسید. بر من است تا او در حال بیماری است، پاداش اعمال خیری که هنگام صحت و سلامتی انجام می داده است را بنویسم

چنان که روزی رسول گرامی اسلام 9 برای عیادت بیماری بر بستر او حاضر شد و از او احوالپرسی کرد. آن بیمار عرض کرد: «نماز مغرب را به امامت شما به جا آوردم و شما در نماز، سوره قارعه را خواندید. پس از آن با خود گفتم: پروردگارا! اگر من گناهی کرده ام که می خواهی در آخرت مرا به کیفر آن برسانی از تو می خواهم که تعجیل کنی و در دنیا مرا پاک فرمایی. پس از این دعا بود که».

چنین بیمار شدم

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «بِسْمَا قُلْتَ أَلَا قُلْتَ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ؛ چیز بدی خواسته‌ای؛ چرا چنین دعا نکردی که پرورگار! نیکی دنیا و آخرت را نصیب ما کن و ما را از عذاب دوزخ نگره‌دار.» پس از آن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) 9 برای آن مرد بیمار دعا کرد و او بهبود یافت

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) 1400 سال پیش با تأکید بر پرهیز کردن و پر نکردن معده، معده را خانهٔ مرض نامیده، می‌فرماید: «الْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَالْحَمِيَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ؛ معده، خانه همه بیماریها و کم‌خوری سر دسته دواها است

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «سَيَكُونُ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ وَ يَشْرَبُونَ أَنْوَاعَ الشَّرَابِ ... فَأُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي؛ مردانی از امت من خواهند آمد که غذاهای رنگارنگ می‌خورند، انواع نوشیدنیها می‌نوشند. ... اینان بدهای امت من هستند

مسائل خانواده

«رسول خدا(ص): مردیکه کنار همسرش بنشیند، در نزد من از اعتکاف در مسجد کمالاتر است»

رسول خدا(ص): ملعونه است! ملعونه است! زنیکه شوهرش را بیازارد و او را ناراحت کند. و سعادت مند «
است زنیکه شوهرش را احترام نماید و در همه حالات مطیع او باشد

رسول خدا(ص): کسیکه بر بد اخلاقی زنش صبر کند، برای هر دفعه صبر کردن، ثواب حضرت «
ایوب(ع) را به او می دهند

رسول خدا(ص): بوی بهشت از مسیر پانصد سال به مشام می رسد ولی عاق والدین و دیوث این بورا «
احساس نمی کنند! سؤال شد: یا رسول الله! شخص دیوث کیست؟ فرمود: کسیکه می بیند زنش زنا می کند
ولی بی تفاوت است!» 51

رسول خدا(ص): پدرم ابراهیم(ع) غیور بود و من از او غیورترم. و خدا بینی بی غیرت را بر خاک «
می مالد

پیامبر اسلام(ص): زن از روزیکه حامله شود تا زمانیکه وضع حمل نماید و فرزندش را از شیر «
باز گیرد، مثل کسی است که در مرز با کافران جهاد می کند! و اگر در این فاصله بمیرد، ثواب شهید را
دارد»

رسول خدا (ص): خداوند فرموده است: بعزّت و جلالم سو گند که هر زن تازه زاء، رطب بخورد، فرزند او را «
» بردبار گردانم

رسول خدا (ص): کسیکه خداوند به او چهار پسر بدهد و نام برابر یکی از آنها نگذارد، بر من ظلم کرده «
» است.

رسول خدا (ص): فرزند بر پدر حقوقی دارد و پدر نیز بر فرزند حقوقی دارد. اما حق پدر بر فرزند آنستکه «
در هر چیزی بجز معصیت، مطیع پدر باشد. و حقوق فرزند بر پدر آنستکه برای فرزندش نام نیکو بگذارد
» و ادب نیکو به او بیاموزد و قرآن را به او تعلیم نماید

رسول خدا (ص): اگر فرزند خواستار ازدواج باشد و پدر توانائی مخارج ازدواج او را دارد ولی امتناع «
» کند و فرزند مجردش به معصیت و گناه آلوده شود، معصیت او را در نامه پدرش می نویسند

رسول خدا (ص): در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین دهید و در ده سالگی در صورت نماز «
» نخواندن، بر آنان سخت گرفته شود و حتی آنان را با زدن هم شده به نماز وادار کنید

رسول خدا (ص): کسیکه فرزندش را ببوسد یک حسنه دارد و اگر او را خوشحال کند، روز قیامت خدا «
او را خوشحال می کند و کسیکه به فرزندش قرآن بیاموزد، روز قیامت پدر و مادر کودک را ندا نموده
» و دو حله بهشتی از نور، بر تن آنان می نمایند که از نورش صورت اهل محشر روشن می شود

» رسول خدا (ص): فرزند صالح گلی از گلهای بهشت است «

رسول خدا (ص): کسیکه خدا به او دختری بدهد و او را اذیت نکند و او را کوچک بشمارد و فرزندان پسر «
» را بر او ترجیح ندهد، خدا بخاطر همین دختر، او را به بهشت می برد

رسول خدا(ص): دختران حسناوند و پسران نعمتند و بر حسنات ثواب داده می شود. ولی از نعمتها سؤال «
» می شود

رسول خدا(ص): خداوند دوست دارد که آنچنان بین فرزندان با عدالت رفتار نمائید که حتی ' در «
» بوسیدن آنها نیز مساوات باشد

رسول خدا(ص): اگر فرزندان را در روز هفتم ختنه کنید، پاکیزه تر است و زودتر زخم آن بهبود «
» می یابد و گوشت می روید

» و فرمود: زمین از بول شخص ختنه نشده تا چهل روز آلوده است

رسول خدا(ص): سه چیز از ستم است. اول آنکه مردی با شخص دیگری رفیق باشد ولی از مشخصاتش سؤال نکند. دوم آنکه شخصی را به غذا دعوت کنند ولی او رد کند و اگر قبول کند، عذان خورد. سوم «
» آنکه شخص قبل از ملاعبه با همسرش، نزدیکی کند

رسول خدا(ص): هرگاه زن و شوهر مسلمانی قصد آمیزش داشتند، مانند الاغ کاملاً برهنه نشوند! که «
» اگر کاملاً برهنه شدند، ملائکه الهی از بین آند و می روند

رسول خدا(ص): هنگامیکه به عروسی دعوت می شوید با کندی بروید که در آنجا از دنیا یاد «
» می شود و اگر به تشییع جنازه دعوت شدید، با سرعت بروید که در آنجا، آخرت بیاد می آید

رسول خدا(ص): ولیمه فقط در پنج چیز مستحب است: ازدواج، ولادت، ختنه، حج و خرید خانه. «
» رسول خدا(ص): زنیکه قبل از عروسی، مهرش را ببخشد، خداوند برای هر دیناری، ثواب آزاد «
» کردن یک بنده را به او می دهد

» رسول خدا(ص): بهترین زنان امت، من آنانی هستند که مهرشان کم و صورتشان زیباست «

رسول خدا(ص): کسیکه مهر زنش را ندهد، در نزد خدا زناکار محسوب می شود! و خدا در قیامت به «
او می گوید: بنده ام! کنیزم را برایت طبق عهدهی حلال نمودم ولی تو به عهدهت عمل نکردی! در این
موقع خداوند حق زن را از مرد طلب می کند و از ثوابهای مرد به زن می دهد. و اگر همه حسنات مرد را
«! داد ولی حق زن کامل نشد، خدا امر می کند مرد را به جهنم بیاورد»

رسول خدا(ص): حیا ده جزء است که نه جزء آن در زنان می باشد و یک جزء در مردان. زن چون «
حیض شود، یک جزء آن را از دست می دهد و چون شوهر کند، جزء دیگرش برود و چون بکارتش
ازاله گردد، جزء دیگری از حیا برود و چون فرزندی بزاید، یک جزء دیگر برود و پنج جزء باقی
«بماند. و اگر بزنا آلوده گردد و بفساد گراید، همه حیا برود و اگر عفت خود را نگه دارد، پنج جزء بماند

رسول خدا(ص): اگر زن نمازهای پنجگانه را بخواند و روزه رمضان بگیرد و خود را از زنا نگه «
«دارد و اطاعت شوهرش کند، از هر دری که بخواهد به بهشت می رود

رسول خدا(ص): از گلهای لجنزار بپرهیزید! گفتند: گلهای لجنزار چیستند؟ فرمود: زنان زیبا که «
«در خانواده های پست و بد تربیت شده اند

از جمله دعاهای رسول خدا(ص) این بود: خدایا! بتو پناه می برم از زنیکه قبل از اینکه پیرشوم مرا «
«! پیر کند

رسول خدا(ص): حقّ مرد بر زن آنستکه زن برای شویش چراغ روشن کند و غذای خوب تهیه نماید «
و تادرب حیاط، به استقبالش شتابد و به او خوش آمد گوید و طشت و حوله آورد و دست او را بشوید و جز
«بخاطر علّتی و عذری، خود را از شویش منع ننماید

روایت شده که: زنی خدمت حضرت رسول(ص) آمد و از حق شوهر بر زن سؤال کرد «

حضرت فرمود: آنقدر زیاد است که نمی‌توان همه آنها را گفت! ولی از جمله حقها آن است که زن بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد و از خانه بیرون نرود و به نیکوترین بوهای خوش، خود را خوشبو کند و بهترین لباسهای خود را بپوشد و به بهترین زینت، آرایش کند و هر صبح و شب خود را برشویش عرضه کند و اگر شویش قصد مقاربت داشت، ممانعت ننماید

رسول خدا (ص): هر زنیکه شوهر او را برای جماع صدا بزند و او تأخیر کند تا اینکه شوهر بخواب «!رود، پیوسته ملائکه او را لعن کنند تا شوهر بیدار شود

زنی از رسول خدا (ص) پرسید: چه اجری در آمیزش شوهر با همسرش است؟»

حضرت فرمود: چون شوهر نزد تو آید، دو ملک او را همراهی کنند و مانند کسی باشد که شمشیر خود را آماده نموده تا در راه خدا بجنگد. و چون با تو نزدیکی کند، گناهایش بریزد مثل برگ که از درخت بریزد و چون غسل کند، از گناهایش بیرون آید

رسول خدا (ص): بهترین مردان امت من کسانی هستند، که به اهل خانه خود تعدی و ستم روا ندارند «و بر آنها رحمت آورند و به آنها ظلم نمایند

مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! همسری دارم که چون بخانه می‌روم، به پیشباز می‌آید و هنگام خارج شدنم، بدرقه‌ام می‌کند و اگر مرا اندوهگین ببیند، می‌گوید: غصه نخور که اگر غم روزی را می‌خوری، خداوند روزی رسان است و اگر غم آخرت داری خداوند! بر غمهایت بیافزاید

حضرت فرمود: به او بشارت بهشت بده و به او بگو که تو یکی از عاملان خداوندی و در هر روز پاداش «هفتاد شهید برایت خواهد بود

رسول خدا(ص):اگر زنی باخود به خانه شوهر، طلا ونقره وجواهر ببرد.ولی روزی به شوهرش «
بگوید:تو کی هستی!همه این اموال مال من است!همه اعمالش باطل می شود اگرچه عابدترین مردم
»باشد.مگر اینکه توبه کند واز شوهرش عذرخواهد

».رسول خدا(ص):جهاد زن،خوب شوهرداری کردن است «

رسول خدا(ص):بیشترین کسیکه بر زن حق دارد،شوهرش است وبیشترین کسیکه بر مرد حق «
»دارد،مادرش است

».رسول خدا(ص):سخن مرد که به زنش بگوید:تورا دوست دارم. هیچگاه از دل زن بیرون نرود «

مواسات و رفع گرفتاری مومنین

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «خداوند بندگان را دارد که آنان را برای رفع نیاز مردمان آفریده است. مردم به آنها پناه می آورند و آنان در روز رستخیز درامانند.» خداوند در دین اسلام هشدار می دهد: «کسی که بشنود مردی فریاد می زند ای مسلمانان ما را دریابید، ولی پاسخش را ندهد، مسلمان نیست».

باز از آن حضرت نقل است: «کسی که سنگی را از سر راه بردارد، برایش پاداش در نظر گرفته می شود».

همچنین می فرماید

شخصی که برای رفع نیاز دنیایی آسیب دیده ای با وی همراه شود، پروردگار ضمانت می دهد که او را از دورویی و آتش دوزخ برهاند و نیز هفتاد نیاز این جهان او را تأمین می کند و همچنان غوطه ور در لطف خداوند والاست تا برگردد.

ایشان در حدیثی دیگر می فرماید: «اینکه دوست دین باور خویش را برای انجام دادن کاری یاری کنم، برایم از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجد الحرام محبوب تر است».

حضرت فرمودند: خیر الناس من ینفع الناس. بهترین شما کسی است به مردم نفع برساند.

قال رسول الله (ص): خصلتان لیس فوقهما من البر شیء: الايمان بالله، و النفع لعباد الله، و خصلتان لیس فوقهما من الشر شیء. الشرک بالله، و الضر لعباد الله.

پیغمبر گرامی اسلامی (ص) در حدیثی فرمودند دو ویژگی و خصلت است که از آن بالاتر نداریم و دو بدبختی است که از آن بدتر نداریم. آن دو نیکی، یکی ایمان به خدا و دیگری نفع رساندن به مردم

است و دو بدی که بدتر از آن دو نداریم یکی شرک است (که خدا در قرآن می فرماید: خدا همه چیز را می بخشد غیر از شرک و شرک از رحمت خدا دور است.) دومی که کنار شرک قرار گرفته است ضرر رساندن به بندگان خداست.

با انبیاء محشور شوید

رسول گرامی اسلام در حدیثی می فرماید هشت ویژگی اگر در کسی باشد خدا این آدم را با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می کند

ثمان خصالٍ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ أُمَّتِي حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، قِيلَ مَا هِيَ؟
یا رسول الله؟ فَقَالَ مِنْ زَوْدٍ حَاجًّا وَزَوْجٍ اعْزَبًا وَآغَاثٌ مُلْهُوفاً وَرَبِّي يَتِيماً وَهَدًى ضَالًّا وَاطْعَمَ جَائِعاً وَ
«أَرَوَى عَطْشَاناً وَصَامَ فِي يَوْمٍ حَرٌّ شَدِيدٍ»

- کسی که حاجی و زائر خانه خدا را تجهیز کند ۱

- کسی که درد و غم و اندوه کسی را بردارد (مانند ایجاد شغل، یا اصلاح بین دیگران، ازدواج ۲
(جوانان)

- سرپرستی یتیم ۳

- امر به معروف و نهی از منکر ۴

- اطعام ۵

- سیراب کردن ۶

- انفاق لباس، بی لباسی را بپوشاند ۷

(- روزه داری در روز گرم (مجموعه ورام ج ۸۲

پیامبر گرامی اسلام (ص) می فرماید: «مؤمنان برادران یکدیگرند که بعضی از آنان نیازهای بعضی دیگر را رفع می کند و خداوند هم نیازهای او را برآورده می کند. از بهترین اعمال این است که انسان مؤمنی را شاد، یا گرسنگی را از او دفع کند و از غصه برهاند یا قرض او را ادا کند یا به او لباس بدهد.

محبوب ترین فرد

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحْبُ الْخَلْقَ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ مُؤْمِنٍ سُرُوراً
»

مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب ترین مخلوقات نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده ای را خوشحال کند

پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَغْضَنٍ مِنْ شَوْكٍ كَانَ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ» [بنده ای از بندگان خدا در اثر اینکه شاخه خاری را از سر راه مسلمانان برداشت، اهل بهشت
» شد.

نبی مکرم اسلام (ص) فرمود: «خدا بندگان دارد که در بهشت فرمانروایی می کنند، پرسیده شد چه کسانی در بهشت فرمانروایی می کنند؟ فرمود: «کسانی که نیاز مؤمنی را برطرف می کنند و این کار را
» در بین خودشان مخفی نگه می دارند

پیامبر فرمود: اگر می خواهید خدا به شما کمک کند شما هم کمک مردم باشید. «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ» خداوند عز و جل در کمک به مومن است تا زمانی که مومن در کمک به برادر مومنش است

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبْدَ اللَّهَ ذَهْرًا» کسی به دیگری خدمت کند مثل کسی است که عمری خدا را بندگی نماید

حدیث دیگری «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» یعنی اگر کسی به مسلمانان خدمت کند در روز قیامت در امان است

حدیث دیگر داریم که (کالمجاهد فی سبیل الله) یعنی کسی که به مردم خدمت کند مثل مجاهد فی سبیل الله است. حدیث دیگر داریم «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَتَّى يُتِمَّهَا أَثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ يَوْمَ تَزُلُّ الْأَقْدَامُ» خداوند در پل صراط قدم های او را بر روی پل صراط ثابت می کند

حدیث دیگر داریم قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ: «مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً» یعنی تو که مشکلات دیگران را حل کردی خداوند مشکل تو را حل خواهد کرد و خوشا به حال این افراد.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «کسی که هر روز به امور مسلمانان همت نگمارد، مسلمان نیست»

در روایتی پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بنده ای از بندگان خدا در اثر اینکه شاخه خاری را از سر راه مسلمان برداشت، اهل بهشت شد»

از رسول خدا (ص) پرسیدند: محبوب ترین مردم کیست؟ فرمود: آنکس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد

باز پیامبر فرمود: «عابدترین مردم آن کسی است که نسبت به مردم خیرخواه تر از دیگران و نسبت به تمام مسلمانین سلیم القلب و با صفا باشد»

شوخی و مزاح

پیامبر اهل مزاح بودند

پیامبر اکرم(ص) درباره شوخی می فرمایند: «خداوند، انسان شوخ طبعی را که در شوخی خود
«راستگو باشد، مؤاخذه نمی کند».

مرا به هشت گردو فروختند

روزی پیامبر، به همراه بلال، از کوچه ای می گذشتند. بچه ها مشغول بازی بودند. بچه ها تا پیامبر را
دیدند، دور او حلقه زدند و دامنش را گرفتند و گفتند: همان طور که حسن و حسین را بر شانه تان
. سوار می کنید، ما را هم بر شانه خود سوار کنید

بچه ها هر یک گوشه ای از دامن پیامبر را گرفته بودند و با شور و اشتیاق، همین جمله را تکرار می
کردند. پیامبر با دیدن این همه شور و شوق، به بلال فرمودند: «ای بلال! به منزل برو و هر چه پیدا
«کردی، بیاور تا خود را از این بچه ها بخرم».

بلال، با عجله رفت و با هشت گردو برگشت. پیامبر، هشت گردو را بین بچه ها تقسیم کردند و بدین
ترتیب، خود را از دست بچه ها رها کردند و به همراه بلال، به راهشان ادامه دادند. در راه، پیامبر، رو
به بلال کردند و به مزاح گفتند: «خدا برادرم، یوسف صدیق را رحمت کند. او را به مقداری پول بی
«ارزش فروختند و مرا نیز به هشت گردو معامله کردند».

... هر که خرما را با هسته خورده

روزی پیامبر و حضرت علی(ع) کنار هم خرما می خوردند. پیامبر(ص) هر خرمایی را که می خورد،
به آرامی، هسته اش را نزد هسته های علی(ع) می گذاشتند. هنگامی که از خوردن خرما دست

کشیدند، همه هسته ها جلوی حضرت علی (ع) بود. پیامبر در این موقع، رو به حضرت علی (ع) کردند و فرمودند: «ای علی! بسیار می خوری». حضرت علی (ع) در جواب پیامبر فرمودند: «آن که خرما را با هسته خورده است، پر خورتر است».

می دانستم عسل دوست دارید

نُعیمان، یکی از یاران با وفای پیامبر بود. او مردی شوخ طبع و بسیار خنده رو بود. روزی نُعیمان از بازار می گذشت که چشمش به بادیه نشینی افتاد که عسل می فروخت. نُعیمان، آن مرد را با عسلش به خانه پیامبر برد و عسل را از آن مرد گرفت و به یکی از خادمان پیامبر داد تا آن را به پیامبر برسانند. و به مرد نیز گفت که منتظر باشد تا پولش را بگیرد.

پیامبر (ص) چنان اندیشید که نُعیمان، عسل را به عنوان هدیه آورده است. بعد از مدتی که گذشت، بادیه نشین، در خانه پیامبر را زد و گفت: «اگر پول آن را ندارید، عسل مرا بدهید». همین که پیامبر، متوجه شدند که ظرف عسل هدیه نبوده است، فوراً پول آن را به مرد دادند. بعد که نُعیمان، خدمت «پیامبر رسید، پیامبر به او فرمودند: «چه چیز باعث انجام دادن این کار شد؟»

نُعیمان در جواب گفت: «می دانستم که عسل دوست دارید، به همین خاطر، آن مرد را با عسلش به خانه شما راهنمایی کردم». سپس حضرت به او خندیدند و چیزی به او نگفتند و بعدها گهگاه نُعیمان را که می دیدند، به شوخی می گفتند: «آن بادیه نشین کجاست تا پول هدیه اش را از ما بگیرد؟»، یا «!می فرمودند: «نُعیمان! کاش بادیه نشینی می آمد و ما را با سخنش شاد می کرد».

پیرها به بهشت نمی روند

پیامبر (ص) به پیرزنی که درباره بهشت از آن حضرت می پرسید، فرمود: «پیرزان به بهشت نمی روند». بلال، آن پیرزن را گریان دید و به پیامبر، خبر داد. پیامبر فرمود: «بلال! سیاهان هم به بهشت نمی

روند ». بلال هم در بیرون مجلس پیامبر و در کنار آن پیرزن، به گریه نشست . عباس عموی پیامبر، خبر داد . پیامبر فرمود : « عمو جان ! پیر مردها هم به بهشت نمی روند ؛ اما بمان تا بشارتت بدهم » . سپس آن دو را هم فرا خواند و فرمود : « خداوند، پیر زنان و پیرمردان و سیاهان را به زیباترین شکل، برمی انگیزد و اینان جوان و نورانی می شوند و آن گاه، به بهشت، وارد می گردند » . بانویی به خدمت پیامبر خدا رسید . پیامبر از او سؤال کرد که همسر کدام یک از مسلمانان است . زن، پاسخ داد که : فلان کس . پیامبر پرسید : « همان که سفیدی ای در چشمش هست؟ » . زن، برافروخته پاسخ داد : نه، ای پیامبر خدا ! چشم همسر من سالم است . پیامبر خندید و فرمود : « چرا رنجیده شدی؟ مگر کسی هست که در چشمش سفیدی نباشد؟ » . ///بحار الأنوار، ج 16، ص 294

ریاست طلبی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: **أَوَّلُ مَا عُصِيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِسِتِّ خِصَالٍ حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبِّ الرَّئَاسَةِ وَحُبِّ الطَّعَامِ وَحُبِّ النِّسَاءِ وَحُبِّ النَّوْمِ وَحُبِّ الرَّاحَةِ**؛ اولین چیزهایی که خداوند، به وسیله آن معصیت شد؛ شش خصلت است: دنیا دوستی، ریاست طلبی، دوستی غذا، حب زن، خواب دوستی، راحت طلبی.

و باز می فرمایند: **مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ كُلُّ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ**؛ ملعون است کسی که ریاست طلبی کند و کسی که به ریاست همت گمارد و کسی که در فکر آن باشد.

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خَبَرِ الْمِعْرَاجِ قَالَ: **قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَحْمَدُ لَوْ صَلَّى الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَيَصُومُ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَيَطُورِي عَنِ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَابِدِينَ ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً أَوْ سُمْعَتَهَا أَوْ رِئَاسَتَهَا أَوْ صِيَّتَهَا أَوْ زِينَتَهَا لَا يُجَاوِزُنِي فِي دَارِي وَلَئِنْزِعَنِي مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي وَلَئِنْزِعَنِي مِنْ قَلْبِهِ حَتَّى يَنْسَانِي وَلَا أُذِيقُهُ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي**.

در حدیث معراج آمده است: که اگر بنده نماز و روزه اهل آسمان ها و زمین را بجای آورد و هم چون ملائکه از طعام روی گردانند، و به کمترین حد لباس قناعت کند، ولی در دلش ذره ای از محبت دنیا و یا نام آوری و ریاست آن و مشهور شدن، و یا زینت های آن باشد، در سرای من همسایه من

نخواهد بود، و محبت خود را از قلب او بر گیرم و قلبش را تاریک گردانم، بگونه ای که مرا فراموش گرداند و حلاوت معرفتم را به او نچشانم.

حضرت پیامبر گرامی (ص) می فرماید: علاقه شدید به مقام و مال، نفاق را در قلب انسان می رویانند همان گونه که آب سبزه را می رویاند

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما ذُثِّبَانِ ضَارِيَانِ اِرْسِلَا فِي زَرْيَبَةٍ غَنَمٍ اَكْثَرُ فُسَاداً فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَالْجَاهِ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ؛ دو گرگ درنده که در آغل گوسفندان رها شوند فساد و خرابی آنها بیشتر از حب مال و مقام در دین انسان مسلمان نیست

عن النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَا يُؤَمَّرُ رَجُلٌ عَلَى عَشْرَةِ فَمَا فَوْقَهُمْ إِلَّا جِيَءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُقْتِهِ فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فُكِّ عَنْهُ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غَلًّا إِلَى غَلِّهِ

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هیچ کس نیست که بر ده نفر یا بیشتر، ریاست و امارت داشته باشد مگر اینکه او را روز قیامت در حالی می آورند که دستش به گردنش بسته است؛ پس اگر چنانچه آدم درستکاری بود و تقصیری متوجه او نبود، او را رها می کنند و اگر چنانچه بدکار و گناهکار بود، غل و زنجیرش افزایش پیدا میکند

قال رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنْ شَتَّمْتُمْ أَنْبَاءَكُمْ عَنِ الْإِمَارَةِ وَ مَا هِيَ، أُولَئِهَا مَلَامَةٌ وَ ثَانِيهَا نِدَامَةٌ وَ ثَالِثُهَا عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

رسول خدا (صلى الله عليه و آله): اگر بخواید، شما را از ریاست خبر می دهم که چیست، اولین آن ملامت و دومین آن ندامت و سومین آن عذاب روز قیامت

:پیامبر اکرم (ص) می فرماید

ایاکم وأبواب السلطان وحواشیها فان أقربکم من ابواب السلطان وحواشیها أبعدکم من الله تعالى ومن
آثر السلطان على الله عزوجل أذهب الله عنه الورع وجعله حیراناً

از نزدیک شدن به دربار پادشاهان و درباریان و حاشیه نشینان وی پرهیزید؛ زیرا نزدیک ترین شما به
سلطان و درباریانش دورترین شما از خدای تعالی است. و هر که سلطان را بر خدا برگزیند خداوند
پاکدامنی را از وی باز دارد و او را سرگردان و حیران قرار دهد.

قال رسول الله: إذا رأيتم العلماء على باب الملوك فقولوا بئس العلماء و بئس الملوك وإذا رأيتم
...الملوك على باب العلماء فقولوا نعم الملوك

اگر علما را بر سرای پادشاهان یافتید بگویید: اینان بدترین علمایند و بدترین پادشاهان و اگر پادشاهان
را بر سرای علما دیدید بگویید: اینان بهترین علما و پادشاهانند

روزی ابوذر، صحابی بزرگ و وفادار رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از ایشان درخواست کرد تا
منصبی به وی واگذارند. رسول خدا - صلی الله علیه و آله - ضمن دلجویی از او فرمود: ای ابوذر! تو را
خواهم لکن من تو را در مدیریت پسندم برای تو نیز می دارم و هر آنچه برای خود می دوست می
بینم پس هیچ گاه مسئولیت و حکومت حتی دو نفر را نیز قبول نکن ضعیف می

جایگاه شهید و شهادت

«پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «اشرف الموت قتل الشهادة؛ " شهادت برترین مرگ ها است

و نیز از آن حضرت نقل شده که فرمود: «لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُقْتَلُ " دوست دارم در راه خدا کشته شوم (نه یک بار و دو بار که) بارها کشته شوم و زنده شوم و باز هم کشته شوم

: قال رسول الله صلى الله عليه و آله

فوق كل ذي بر بر حتى يقتل في سبيل الله فاذا قتل في سبيل الله فليس فوقه بر

: رسول خدا (ص) می فرماید

بالا تر از هر کار خیری، خیر و نیکی دیگری است تا آنکه فردی در راه خدا کشته شود، و بالاتر از کشته شدن در راه خدا خیر و نیکی نیست

: (قال النبي (ص)

. فاذا ودَّعهم اهلهم بكت عليهم الحيتان و البيوت، تخرجون من ذنوبهم كما تخرج الحية من سلخها

یعنی چون رزمندگان با اهل و خانواده خود خدا حافظی کنند، ماهی ها و خانه ها، بر آنها می گریند و از گناهان خود خارج می شوند، همانگونه که مار، از پوست خود خارج می شود

: آله

من طلب الشَّهادة صادقاً اعطيها و لو لم تصبه

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

هر کس از روی صدق شهادت را طلب کند، خداوند به او ((ثواب)) آن را عطا خواهد کرد، هر چند به شهادت نرسد

کنز العمال، ج 4، ص 421، حدیث 11210

: قال رسول الله صلى الله عليه و آله

الشَّهيد لا يجد الم القتل أَلَّا كما يجد احدكم مسَّ القرصه

: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

شهید درد کشته شدن را احساس نمی کند، مگر در حدی که یکی از شما پوست دست خود را بین دو انگشت فشار دهد

کنز العمال، ج 4، ص 398، حدیث 11103

: قال رسول الله صلى الله عليه و آله

للشَّهيد سبع خصال من الله أوّل قطره من دمه مغفور له كلّ ذنب

: حضرت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

به شهید هفت امتیاز از طرف خداوند عطا می شود، اولین آنها بخشیدن تمام گناهان اوست بواسطه اولین قطره خونش.

وسائل الشیعه، ج 11، ص 9، حدیث 20

: قال رسول الله صلى الله عليه و آله

.من لقي العدو فصبر حتى يقتل او يغلب لم يفتن في قبره

: پیامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود

هر کس رو در روی دشمن قرار گرفت ((با دشمن درگیر شد)) و استقامت کرد تا کشته و یا پیروز ((شد، در قبر مورد آزمایش قرار نمی گیرد)) (از او سوال نمی شود

کنز العمال، ج 4، ص 313، حدیث 10662

: قال رسول الله صلى الله عليه و آله

: يعطى الشهيد ستّ خصال عند اوّل قطره من دمه

يكفر عنه كلّ خطيئه ويرى مقعده من الجنة و يزوّج من حور العين و يؤمّن من الفزع الاكبر و من عذاب القبر و يحلّى حلّه الايمان

: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود

با اولین قطره خون او تمام گناهانش بخشیده می شود-1

.جایگاه خود را در بهشت می بیند-2

.از حوریان با او ازدواج می کنند-3

4- از وحشت بزرگ روز قیامت در امان می باشد

5- از عذاب قبر ایمن است

6- به زیور ایمان آراسته می گردد

و در بعضی روایات آمده هفت جایزه به شهید می دهند که جایزه هفتم آنست که شهید نظر می کند به
وجه الله

حق الناس

يك روز پيامبر خدا فرمودند از قبیله بنی نجار کسی هست؟ گفتند چرا یا رسول الله؟ فرمود شهید آنها می خواهد وارد بهشت شود نمی گذارند وارد بهشت شود چون چند درهم بدهکار است. بروید بدهکاری او را بدهید تا اجازه ورود به بهشت پیدا کند!

ابوحازم می گوید بساطی چرمی از غنائم خدمت پيامبر خدا آوردند و گفتند ای رسول خدا! این مال شما باشد تا با آن برای خود سایه بانی کنید حضرت فرمود ایا دوست دارید پیامبرتان در سایه ای از آتش در آید؟

.جنازه مردی را آوردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن نماز گذارد

. پيامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: شما بر او نماز بخوانید اما من نمی خوانم

اصحاب گفتند: رسول الله ! چرا بر او نماز نمی گذاری ؟

. حضرت فرمود: زیرا بدهکار مردم است

. ابوقتاده گفت : من ضامن می شوم که قرض او را ادا کنم

پيامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بطور کامل ادا خواهی کرد؟

.ابوقتاده : بله ، بطور کامل ادا خواهم کرد. آنگاه پيامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز گذارد

ابوقتاده گوید: بدهکاری آن مرد هفده یا هجده در هم بود. (مستدرک الوسائل، ج 13، ص

پیامبر(ص): کسیکه مؤمنی را ذلیل کند و یا بخاطر فقرش او را تحقیر نماید، خداوند او را در کنار پل «
جهنم رسوا می سازد

پیامبر(ص): بدنبال عیوب مؤمنین نباشید که هر که اینگونه باشد، خدا بدنبال عیش باشد و هر که خدا «
!بدنبال عیش باشد، رسوا می شود اگر چه در دل خانه اش باشد

در یکی از جنگهای صدر اسلام، وقتی که سپاه اسلام برای یورش به مشرکین مکه آماده می «
شد و رسول خدا دستور داده بود تا خبر این حمله محرمانه بماند، یکی از مسلمانان خبر این حمله را به
ابوسفیان اطلاع داد. در این مورد این آیه نازل شد: «ای مؤمنین! به خدا و رسول و پیمانهایتان خیانت
ننمائید!» انفال 27

«رسول خدا(ص): از لغزش های یکدیگر بگذرید و عفو کنید تا کینه های بین شما از بین برود
رسول خدا(ص): کسیکه زیاد عفو کند، عمرش طولانی خواهد بود و کسیکه عدالتش گسترده است، بر
«دشمنش پیروز می شود

رسول خدا(ص): از جمله کارهایی که مؤمن اگر داشته باشد، از هر دری که بخواهد داخل بهشت
«می شود، گذشت و عفو قاتل است

حضرت رسول(ص) به علی (ع) فرمود: سه دسته هستند که عزرائیل، آنها را با میل سرخ کرده از
آتش جهنم، قبض روح می کند

مال یتیم خور! حاکم ستمگر! و کسیکه شهادت به ناحق بدهد

حضرت رسول(ص) در روایتی در مورد جهنم فرمودند: 1- در جهنم دیدم که عده‌ای در مقابلشان گوشت پاکیزه و گوشت مردار است! ولی فقط از مردار می‌خورند! از جبرئیل عَلت را پرسیدم. فرمود: اینها در دنیا حرام خوار بوده‌اند! 2- جماعتی را دیدم که لبهای آنان مانند شتر بود و ملائکه از گوشت پهلوی آنان بریده و در دهانشان می‌گذاشتند که اینها عیجو بودند 3- گروهی را دیدم که سرشان را می‌کوبیدند که اینها نماز عشاء نمی‌خواندند. 4- گروهی را دیدم که ملائکه آتش بدشان انداخته و از مقعدشان در می‌آمد! اینها مال یتیم خور بودند. 5- عده‌ای را دیدم که شکمشان آنقدر بزرگ بود که نمی‌توانستند، برخیزند! اینها ربا خوار بودند

رسول خدا(ص) فرمود: «هرگاه در بین اُمّت ده خصلت ظاهر شود، خداوند آنها را به ده چیز کیفر می‌دهد

!سؤال شد: آنها کدامند یا رسول الله

فرمود: هنگامی که دعا کم کنند، بلا نازل شود، هنگامی که صدقات را ترک کنند، بیماریها زیاد شود، هنگامی که زکات ندهند، حیوانات بمیرند، هنگامی که حام ظلم کند، باران قطع شود، هنگامی که زنا زیاد شود، سگته هم زیاد شود، هنگامی که ربا خواران زیاد شوند، زلزله هم زیاد شود، هنگامی که خلاف حکم الهی، حکم کنند، خداوند دشمنانشان را مسلط کند، هنگامی که عهد و پیمان را نقض کنند، خداوند آنها را به قتل مبتلا سازد، هنگامی که وزنهای و ترازوها را کم بگیرند، خداوند آنها را به «قحطی مبتلا سازد

مقام پیامبر خدا

بسیاری از آیات قرآن، بیانگر این حقیقت اند که پیامبر اسلام (ص) بر سایر انبیا برتری دارد و آنچه را که انبیا از خداوند تقاضا می کردند، خداوند آنها را بدون تقاضا به پیامبر اکرم (ص) عطا فرموده بود.

(حضرت آدم (ع) طلب مغفرت کرد: «وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا». (سوره اعراف، ایه 23. 1.

(به پیامبر اکرم (ص) مژده‌ی مغفرت داده شده است: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ». (سوره فتح، ایه 2

». «حضرت نوح (ع) نابودی دشمنان را تقاضا کرد: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَارًا. 2.

(سوره نوح، ایه 26)

(به پیامبر اکرم (ص) مژده مصونیت از شر دشمنان داد: «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ». (سوره حجر، ایه 95

حضرت ابراهیم (ع) از خداوند تقاضا کرد تا در روز قیامت خوار و ذلیل و رسوا نشود: «وَلَا تُخْزِنِي 3.

يَوْمَ يَبْعَثُونَ». (سوره شعراء، ایه 87) به پیامبر اکرم (ص) وعده عدم خزی داده شده است: «يَوْمَ لَا يَخْزِي

(اللَّهُ النَّبِيَّ». (سوره تحریم، ایه 8

حضرت شعیب (ع) از خدا طلب فتح کرد: «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا». (سوره اعراف، ایه 89) به پیامبر اکرم 4.

(ص) مژده‌ی نصرت داده شد: «وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ». (سوره فتح، ایه 3

حضرت موسی (ع) گفت: پروردگارا! به من شرح صدر عنایت کن: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي». (سوره 5.

(طه، ایه 25) به پیامبر اکرم (ص) عنایت شده بود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ». (سوره شرح، ایه 1

- حضرت موسی (ع) از خدا آسانی امور درخواست کرد: «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي». (سوره طه، ایه 26) به 6. (پیامبر اکرم (ص) مژده آسان شدن کارها داده شد: «وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى». (سوره اعلی، ایه 8)
- حضرت ابراهیم (ع) در میان شعله‌های آتش، تنها خدا را به یاد آورد و گفت: خدا مرا بس 7. است: «حَسْبِيَ اللَّهُ». (سوره توبه، ایه 129) خداوند به حبیبش فرمود: خدا تو را کفایت می‌کند: «يا ايها النَّبِيُّ حَسْبُكَ». (سوره انفال، ایه 64)
- حضرت ابراهیم (ع): «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي؛ مَنْ بِهِ سَوَىٰ پروردگارم رهسپارم». (سوره صافات، 8. آیه 99). خداوند محمد (ص) را به سوی خودش برد: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». (سوره اسراء، ایه 1)
- حضرت ابراهیم (ع) از خداوند درخواست کرد تا نام نیکو برایش قرار دهد: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ». (سوره شعراء، ایه 84) خداوند به حبیبش فرمود: و همانا ما یاد تو و نام تو را به اوج رساندیم: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ». (سوره شرح، ایه 4)
- حضرت ابراهیم (ع) به خداوند سوگند خورد: «وَتَاللَّهِ لَا كِيدَ إِلَّا أَصْنَامُكُمْ». (سوره انبیاء، آیه 57) 10. (خداوند به جان پیامبرش - محمد (ص) - قسم می‌خورد: «لَعَمْرُكَ...». (سوره حجر، ایه 72)
- حضرت ابراهیم (ع) با واسطه به مقام قُرب خداوند رسید: «وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...». (سوره انعام، ایه 75). حبیب خدا (ص) بدون واسطه به قدری به خدا نزدیک (می‌شود که در عقل ناید: «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى». (سوره نجم، آیات 8 - 9)
- حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد: خدا یا! خودت من و فرزندانم را از عبادت بت‌ها دور 12. کن: «وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ». (سوره ابراهیم، ایه 35) خداوند درباره اهل بیت پیامبرش محمد (ص) می‌فرماید: همانا خداوند می‌خواهد که رجس و ناپاکی را از شما اهل بیت دور کند و شما را

پاک و طاهر گرداند: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». (سوره احزاب، ایه 33) و این فضیلت، انحصاری است و جز به خاندان پیامبر (ص) به هیچ کس دیگر داده نشده است، زیرا با «إِنَّمَا» حصر شده است.

چه مقامی بالاتر از این که خداوند درباره پیامبرش می فرماید: باشد که پروردگارت تو را به مقام (شایسته مبعوث نماید: «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً». (سوره اسراء، ایه 79

مرحوم علامه طباطبایی می گوید: خداوند مقام پیامبرش را «محمود» توصیف کرد، بدون این که هیچ قیدی داشته باشد و این مقامی است که همه، او را ستایش می کنند و آن کس که همه او را می ستایند بی گمان مورد پذیرش همه است و همه از او استفاده می برند و بهره می جویند. از این روی «مقام محمود» را تفسیر کرده اند به مقامی که تمام خلایق او را بر آن ثنا می گویند و آن مقام شفاعت کبری (در روز قیامت است). (المیزان، ج 13، ص 175

و کیست جز پیامبر اکرم (ص) که خداوند و فرشتگان بر او سلام و درود می فرستند، آن گاه خداوند به مؤمنان دستور می دهد که شما هم باید بر او درود بفرستید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». (سوره احزاب، ایه 56